

# توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال هشتم  
شماره ۹۶ - اسفند ۱۳۸۶ - مارس ۲۰۰۸

## تف که از سر ما گذشت، چه یک تف، چه صد تف

در روز ۲۴ اسفند ۱۳۸۶ انتخابات دوره هشتم مجلس شورای اسلامی در ایران آغاز می شود. صلاحیت متقاضیان نمایندگی در شورای نگهبان به عنوان مرجع غیر دموکراتیکی برای تعیین خودی ها و غیرخودیها مورد بررسی قرار گرفته و اسامی نامزدهای دارای "صلاحیت" منتشر می شود. مردم ایران تنها مجازند به این نمایندگان انتصابی، دارای "صلاحیت" و مورد اعتماد دستگاه حاکمه رای دهند و نه به نمایندگانی که خود به آنها اعتماد دارند.

شورای نگهبان که حتی مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی، یعنی قانون اساسی خود آنها، ناظر بر اجرای صحیح قانون اساسی و انتخابات است، نظارت خویش را "استصوابی" تفسیر می کند که به مفهوم ارجح نهادن بر "صالحان" است. تفسیر صالح آن چیزی نیست که به عقل سالم می رسد. صالح بزعم آنها کسی است که نه تنها قانون اساسی را پذیرفته و خود را ملزم به رعایت آن بداند بلکه از نظام حکومتی نیز دفاع کند و حق انتقاد نداشته باشد و خطری برای رژیم ملاما ایجاد ننماید. این است که در شرایط عادی نتایج انتخابات از همان ابتداء روشن است. شورای نگهبان به نام خودش و بدون دخالت مردم، نمایندگان دست نشانده دارای "صلاحیت" را انتخاب می کند. شورای نگهبان و در یک کلام نظام جمهوری اسلامی هیچگاه برای رای مردم ارزش قابل نبوده است و آنها را گوسفندانی می دانسته که باید مورد نظارت و کنترل چوپانان اسلامی باشند. حتی اگر نماینده ای تغییر عقیده داده و وسط کار جفتک اندازی کند، "صلاحیت" وی مورد تردید قرار گرفته از نمایندگی برکنار شده و مورد تهدید و ارباب و زندان و شکنجه و اعدام قرار می گیرد. ملاما مصونیت پارلمانی نمایندگان را برسمیت نمی شناسند. در مواردی که... ادامه در صفحه ۲

## حفظ قدرت سیاسی همه چیز، منافع ملی هیچ چیز

کانال دو تلویزیون آلمان در تاریخ چهارشنبه ۳۰ ژانویه ۲۰۰۸ در نیمساعت بعد از نصفه شب یک گزارش یک ساعته در مورد روابط ایران و آمریکا تحت عنوان "زورآزمایی" پخش کرد. نفس این واقعیت که چنین گزارشی در مورد یکی از مهمترین مسایل سیاسی روز و حتی مهمترین مسئله جهان در کنار مسئله مبارزه مردم فلسطین، در نیمه شب بدور از چشم مردم آلمان پخش می شود، بسیار پرسش برانگیز بود. می توان از دو دلیل نامبرد. نخست اینکه "دموکراسی" امپریالیستی می توانست با این شگرد همواره مدعی شود که در آلمان سانسوری در کار نیست و آنها گزارشهای واقعبینانه و "بی طرفانه" در مورد مسایل نا خوشایند را نیز پخش می کنند و مردم آلمان را در جریان مهمترین مسایل جهان و حوادث پشت پرده می گذارند و نکته دوم آنکه مخالفت پنهانی دولت آلمان و پاره ای ممالک... ادامه در صفحه ۳

## آغاز چانه زنی و بخشش از کیسه خلیفه

سازمان مجاهدین خلق با آنهمه افتخارات گذشته در مبارزه برضد امپریالیسم جهانی و ارتجاع داخلی به ابزار دست امپریالیستها بدل شده و آنها این سازمان را برحسب اقتضای سیاست روز خویش و زمان مانند قابدستمال مورد استفاده قرار می دهند. خاصیت این سازمان در آن است که از نوع سازمانهای یک بار مصرف نیست و تاریخ از کارافتادگی هنوز به سر نرسیده است. شیشه عمر این سازمان در دست امپریالیستهاست و همیشه از وی چون "سر آقا گرگه" برای ترساندن جمهوری اسلامی بهره می جویند. کشورهای "دموکراتیک" امپریالیستی برای معامله با جمهوری اسلامی هر گاه و بیگانه پای این تشکل را به میان کشیده و وی را در فهرست اسامی تروریستها قرار می دادند. ولی در عمل کار مهمی برای "تابودی" این سازمان "تروریستی" نمی کردند. تروریستها برای امپریالیستها وزن و مقام یکسان ندارند. جنبش حماس در فلسطین و یا تشکل حزب الله در لبنان که میلیونها نفر پیرو داشته و مورد اعتماد مردم فلسطین و لبنان هستند و توانسته اند رهبری مبارزات مردم را در این ممالک با طرح شعارهای درست به کف آورند به نظر امپریالیستها تروریست محسوب می شوند و باید با تمام قدرت آنها را سرکوب کرد. هر عراقی... ادامه در صفحه ۶

## درک نادرست از حقوق دموکراتیک و تقویت فاشیسم

در قاموس این سوپر انقلابیها مانند رویونیستها که منکر جنگ عادلانه و مشروع بودند، جنگی برای دفاع از حقوق مشروع و برسمیت شناخته شده جهانی برای هیچ کشوری و ملتی وجود ندارد. بنظر آنها هیچ جنگی عادلانه نیست مگر آنکه یک طرف آن "کمونیستی" باشد. این نظریه ارتجاعی طبیعتاً نظریه کمونیستی نیست یک نظریه ضد ملی و تروتسکیستی است. این عده اساساً سطوح مبارزه را نفهمیده اند و فکر می کنند اگر صهیونیستها بر سر کشور ایران بمب ریختند و همه چیز را نابود کردند اشکالی ندارد زیرا رژیم جمهوری اسلامی ارتجاعی است، اسلامی است، نماینده امپریالیسم اروپاست، به حقوق زنان توجه ندارد و آنها را سرکوب می کند، حقوق معوقه کارگران را نمی پردازد، دانشگاه را به پادگان تبدیل کرده و پادگانها را به مساجد مبدل ساخته و دانشجویان را سرکوب می کند، ۲۸ سال بعد از انقلاب هنوز دادگاههای ارتجاعی "انقلاب" را بر نچیده است و... و بعلت ارتجاعی بودن این رژیم، کشور ایران دارای هیچ حق مشروعی در جهان نیست و نمی باشد. فرض کنیم یک لحظه این ترهات را بپذیریم و درک خود را از حقوق دموکراتیک تا سطح درک فاشیستی این حضرات تنزل دهیم، آنگاه باید از این خانم و آقایان سوپر انقلابی پرسید به چه مناسبت آنها همین حق مشروع را برای آمریکا، اسرائیل، فرانسه، کردستان، آذربایجان و... برسمیت می شناسند مگر رژیمهای آنها "خدائی نکرده" کمونیستی و یا انقلابی هستند؟ حداقل فاشیستها نیز در نظام فکری خویش دارای نظم و اصولیت قابل فهم اند. در نظام فکری این حضرات فقدان اصولیت از همه طرفش جاری است. منصور حکمت بت اعظم آنها حتی "حق مشروع" صهیونیستها در اشغال سرزمینهای فلسطینی را توسط یک رژیم اشغالگر که آنرا دموکرات می نامد برسمیت می شناسد. ما کمونیستها برای تساوی حقوق زنان مبارزه می کنیم. این یک حق دموکراتیک بوده چون برای مجموعه خلق امتیازات مشابهی را برسمیت شناخته، به جنبه عمومی و منافع عمومی آن تکیه کرده و گروه خاصی را متمایز نمی کند. حق تساوی زن و مرد جنبه و اعتبار عمومی دارد. اگر کسی با نقاب کمونیستی ظاهر شود و مدعی گردد زنان سلطنت طلب، و حزب الهی به علت دارا بودن ایدئولوژی ارتجاعی و اسلامی... ادامه در صفحه ۷

## به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

تف که از سرما...

دستگاه حاکمیت علیرغم همه این پیشگیریها با مشکل و ناآرامی مواجه می شود حکم حکومتی ولی فقیه حلال مشکلات می گردد. در اینجا به روشنی می بینیم که قوه مجریه بر مقننه حاکم است. قوه مقننه باید تابع قوه مجریه باشد. انتخاب شدن حرف پوچی است و رژیم جمهوری اسلامی تنها حق انتخاب کردن را و آنهم حق انتخاب کردن "خودی ها" را به رسمیت می شناسد. به این مفهوم انتخابات در ایران آزاد است. یعنی هر ایرانی "آزاد" است افراد مورد نفرت و مورد انزجار عمومی را انتخاب کند. مفهوم انتخابات در ایران منفی است و نه مثبت و درک عمومی نیز چنین است. از این گذشته شورای نگهبان با نقض قانون اساسی، با بی احترامی و تف کردن بر آن که قانون خود آنهاست بی ارزشی همین سند را به نمایش می گذارد. متولی نیز احترام امامزاده را نگاه نمی دارد چه برسد به سایر مردم.

از تعداد زیادی متقاضیان نمایندگی که بخش بزرگی از آنها همان خودی های دارای "صلاحیت"، البته به مفهوم حامیان جمهوری اسلامی و نه به مفهوم حامیان جناح مسلط هستند، از قیچی نظارت شورای نگهبان جان سالم بدر نبرده و صلاحیت آنها مورد تأیید قرار نگرفته است. البته همینکه صلاحیت این عده حامی رژیم حتی از طرف خود رژیم مورد تردید است جای شکرش باقی است. حال دیگر با زبان خودشان اعتراف می کنند که دوستانشان، حامیان خود همین رژیم آدمهای صالحی نبوده اند. اگر ما مدعی می شدیم که این عده ناصالح اند و به منافع اکثریت مردم خیانت می کنند جای ما بعنوان "ضد انقلابی" در گوشه زندان اوین بود. زیرا خلق ایران بهر صورت آنها را مصلح مردم ایران نمی دانست. خوشبختانه شورای نگهبان از روی سفاقت بر نظر اپوزیسیون انقلابی ایران صحنه گذارده است و قبول کرده است که مثنی ناصالح از طرف رهبر انقلاب در گذشته و تا کنون زمام گردش امور را بدست داشته اند و بدون داشتن صلاحیت آنرا اداره می کرده اند. طبیعتاً چیزی جز فاجعه از آن نمی تواند بیرون آید. وقتی خود آشپز به شوری آتش اعتراف می کند از زبان قاصر ما دیگر چه می تواند جز تأیید نظر آنها بر آید. ما در این عرصه با شورای نگهبان هم عقیده ایم. جالب این است که برخی از این رد صلاحیت شده ها هم اکنون در مجلس شورای اسلامی نشسته اند و برای مردم تعیین تکلیف می کنند. این سیاست شورای نگهبان ما را بیاد رباعی خیام می اندازد که می گفت:

ترکیب طبایع چو ایزد آراست

از بهر چه فکندش اندر کم و کاست

گر خوب آمد شکستن از بهر چه بود

گر بد آمد، این عیب کراست.

حال این رباعی وصف حال این ملاحاست که به جای خدا نیز حکم می دهند. آنها وقتی مجلس فرمایشی قبلی را سر هم بندی می کردند و می آراستند جمعی از ناصالحان سوء سابقه دار کنونی را صالح تشخیص داده، به

آنها گواهی حسن رفتار داده و مدعی شدند که آنها می توانند برای مردم تعیین تکلیف کنند. حال همان صالحان دیروزی، ناصالحان امروزی اند و شکستشان واجب آمده است. حال چه کسی مسئولیت این تشخیص غلط را در گذشته بعهده داشته و یا شاید در آینده بعهده دارد؟ برای این تخلف و عیب گریبان چه کسی را باید گرفت، چه کسی در این نظام پاسخگو هست که مثنی ناصالح را به نام صالح به مجلس شورای اسلامی اعزام کرده است؟ در نظام اسلامی هیچکس!

البته در زبان عامیانه به این خودسری و استبداد شورای نگهبان تف سر بالا می گویند که به روی خودش می اندازد. ولی برای کسانی که در زیر انبوه تفهای مردم غرق شده اند چه یک تف، چه صد تف اهمیتی بیشتری ندارد. بهمین جهت نیز ما از بیان "تفو بر تو چرخ گردون تفو" خودداری می کنیم.

در ایران نظام پارلمانی نقشی را ندارد که در سایر ممالک دموکراتیک جهان برای آن قابل اند. نظارت "استصوابی" و انتخاب "خودی ها" برخلاف تبلیغات لیبرالها در ایران، در تمام نظامهای دموکراتیک جهان وجود دارد. همه دستگاههای استثماری در جهان طوری عمل می کنند که پارلمانها از نظام سرمایه داری و طبقه حاکمه در مجموع دفاع کنند. البته ساز و کاری که آنها بکار می گیرند از ریشه با شیوه های جمهوری اسلامی در شکل متفاوت است. در نظام سرمایه داری غرب، نظارت و کنترل از طریق احزاب رسمی و سازمان جوانان آنان که دوره تهیه و تدارک آن احزاب است و بویژه رسانه های گروهی برای سستشوی مغزی و امکانات عظیم مالی تبلیغاتی صورت می گیرد. ظاهر این نظارت استصوابی بسیار دموکراتیک است ولی در بطن آن همان اهدافی نهفته است که در نظام جمهوری اسلامی وجود دارد. همه تصمیمات در پشت پرده و بدور از چشم "نامحرم" مردم اتخاذ می شود و نتایج به مردم تحمیل می گردد. نظامهای استثماری غرب این ساز و کار را تکامل داده و مدرن کرده اند. نمای پارلمان و نطق آتشین نمایندگان چاشنی پذیرش سهل نظام استثماری است.

لیکن در نظام های دموکراتیک غرب، ساز و کاری که به کار می رود، علیرغم همه صافی، همراه با موانع و آنچنان مشکلات مصنوعی است که امکانات محدودی در اختیار نیروهای مترقی و واقعا دموکرات، انقلابی و کمونیستها می گذارد که نمایندگان آنها نیز بتوانند به سختی از این موانع بگذارند و به پارلمان حتی به عنوان یک نفر نیز راه پیدا کنند و از همان امکانات سایرین که از جمله یکی از آنها مصونیت پارلمانی و نطقهای در نشستها و یا مصاحبه های مطبوعاتی است استفاده کنند تا توده مردم را با حقایق آشنا نمایند. بورژواها البته تلاش دارند ساز و کار خویش را برای ممانعت از روشنگری بر روی افکار مردم، چنان کامل سازند که وقتی در این وضعیت "تاگوار" و قبول حق نمایندگی یک نیروی انقلابی دیگر نمی توانند کاری از پیش برند و به انتخاب

شدن این نمایندگان تن می دهند، تا در عمل جلوی تبلیغات آنها را بگیرند. آنها اساس نظام انتخابی فریبکارانه را، شتابزده از ترس انتخاب یکی دوتا نیروی انقلابی برهم نمی زنند. آنها خردمندانه می دانند که این نظام هنوز کارائی دارد و می شود از آن تا سالهای آتی استفاده برد. آنها روشهای حیل گرانه بهتری دارند که با ظاهر سازی در خفا کار خویش را از پیش ببرند. از جمله اینکه رسانه های گروهی که کنترل مالی و استخدامی در دست آنهاست موظف می شوند نطق آنها را پخش نکنند. سگهای زنجیری سرمایه در داخل پارلمان مرتب به آنها حمله می کنند و دروغپردازی می نمایند بطوریکه آنها را به دفاع از خود واداشته از مسیر اصلی مبارزه خارج می کنند. به آنها امکان رد جعلیات و دروغها را نمی دهند و بدینوسیله افکار عمومی را علیه آنها بر می انگیزند. سازمانهای امنیتی را مأمور کنترل آنها می کنند و آنها را بعنوان عناصر "ناپاب" و "تروریست" مورد اتهام قرار می دهند تا از تأثیر نظریات آنها بکاهند.

تفاوت وضعیت ایران دیکتاتوری با دموکراسیهای غربی در همین امکان استفاده دموکراتیک از همان حداقل شرایطی است که در نظامهای دموکراسی غرب در اثر **سالیها مبارزه مردم و در راس آنها کارگران بوجود آمده است.** نوع نظارت استصوابی در غرب هم وجود دارد که نوع نامرئی کنترل است، نوع تسلط بر مغزها و اراده ها از طریق کنترل رسانه های گروهی، نشریات، بنگاههای بزرگ مطبوعاتی و اطلاعاتی است ولی بهر صورت به پاس همان تلاش عوامفربانه تا ظاهر سازپها کامل باشد این امکان را خواهی نخواهی به این نمایندگان مردمی می دهد تا بتوانند در پارلمان شرکت کنند و گرنه وضعیت حاکم در این ممالک اگر طور دیگری رفتار می کردند باید همراه با اعمال دیکتاتوری به صورت مرئی و فیزیکی و اعمال قهر آشکار مانند جمهوری اسلامی می شد. افکار عمومی را جرج بوش در آمریکا با واقعه ۱۱ سپتامبر و دروغهای شاخدار ساخت و پرداخت. افکار عمومی آمریکا به طور "دموکراتیک" به قتل عام ۶۰۰ هزار نفر در عراق رای داد و تأیید کرد که حقوق ملل باید با بی شرمی به نفع امپریالیسم آمریکا به زیر پا گذارده شود.

متأسفانه در ایران استفاده از این حداقل امکانات برسمیت شناختن حق انتخاب کردن و انتخاب شدن ممکن نیست. در ایران تنها حق انتخاب کردن را به مصداق مال تو مال من است و مال من مال خودم برسمیت می شناسند. امکان اینکه کسی بعنوان منتخب مردم و منتقد دستگاه حکومتی به مجلس راه یابد صفر است. البته تغییر انسانها غیر ممکن نیست ولی هر نماینده ای که نظارش را عوض کند با چماق و تهدید و ارعاب حزب الله روبرو شده و سرش را دارو دسته نهی از منکر زیر آب می کنند.

از این گذشته در ممالک دموکراسی غربی این خرافه عمومی... ادامه در صفحه ۳

## سَرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران

## تف که از سرما...

حاکم است که توسط انتخابات "آزاد" می توان "نظامهای حکومتی" را تغییر داد و باین جهت مردم را در انتخابات شرکت کرده و به رای "اکثریت" که حتی می تواند اکثریت کسانی باشد که بعنوان اقلیت در انتخابات شرکت کرده اند احترام می گذارد. مردم با تحمق به مرحله ای رسیده اند که تصمیم "اقلیت" فعال را به منزله رای اکثریت می پذیرند. ساز و کار نظام سرمایه داری بسیار زیرکانه بر این اساس استوار است. تمام دستگاه آنها دستگاه فریب مردم است. ولی همین دستگاه فریب روزنه هائی را مجبور است باز بگذارد که نیروهای مترقی می توانند با شناخت کل دستگاه از آن بهره ببرند.

در انتخابات ایران و با ممالک نظیر مردم ما از جنبه نگرش فرهنگ چیره تاریخی، دولت را همیشه همه کاره و مظهر تمرکز و تصمیم گیری دانسته و کشور بر اساس نظام متمرکز و نه پراکنده شکل گرفته است، صرف نظر از اینکه مردم میهن ما برخلاف غربیها همیشه نسبت به دولتها بدبین بوده اند و علی الاصول اصل را در زمان حوادث ناگوار نه بر برانست دولت تا زمانیکه عکسش ثابت شود، بلکه بر محکومیت آن قرار می دادند، در ایران مردم هرگز به معجزات پارلمانی اعتقاد نداشته اند. شاید بجز دو دوره نخست مجلس شورای ملی و آنهم با کمی احتیاط در هیچ دوره ای مجلس نتوانسته تمایلات مردم ایران را بازتاب دهد و در مقابل دیکتاتوریهایی حاکم ایستادگی کند. حتی در دوره دکتر مصدق نیز انتخاباتها کاملا به شیوه دموکراتیک صورت نمی پذیرفت و در انتخاب نامزدهای حزب توده اخلاص به عمل می آمد. دربار، دولت، فئودالها و خانها و پاسبانها و اواخر سلطنت پهلوی ساواک بر صندوقهای رای نظارت می کردند و نمایندگان از قبل تعیین شده را از صندوقها بیرون می کشیدند.

به این جهت شرکت در انتخابات با وضعیت حاکم صحنه بر مشروعیت یک رژیم ضد دموکراتیک است که می خواهد در صحنه جهانی رژیم جمهوری اسلامی را یک رژیم دموکراتیک جلوه دهد. برای رژیم این انتخابات نه اطلاع از نظر مردم بلکه یکدست کردن حاکمیت و تصفیه منتقدین خودی است. جناح مسلط حاکمیت می رود تا بخش نظامی - امنیتی حاکم را تقویت کند و شرایط سرکوب و اختناق رادر ایران تشدید نماید. این بی توجهی به نظریات مردم که مخالف تجاوز امپریالیسم و صهیونیسم به ایران هستند جبهه مقاومت مردمی را در مقابل امپریالیسم تضعیف می کند و نطفه شکست را در بطن خود دارد. تنها تکیه بر مردم و بسیج عظیم توده های مردم است که سد محکمی در مقابل تجاوز بیگانه خواهد بود. چنین نقشی را فقط یک رژیم مردمی و انقلابی می تواند ایفا کند.

البته شرکت در انتخابات در هر شرایطی نادرست نیست زیرا استفاده از هر سنگری برای تماس با مردم و آگاهی بخشیدن به آنها و افشاء حاکمیت از ارزش مهمی برخوردار است. حتی اگر شرایطی ایجاد شود که در اثر

مبارزات شدید انتخاباتی میان جناحهای حاکمیت، همراه با بحران در حاکمیت، مردم به میدان آیند و بخواهند داوطلبانه در انتخابات شرکت کرده و این درگیری انتخاباتی به بسیج و آگاهی مردم منجر شود، نمی توان از قبل بدون تحلیل مشخص از شرایط مشخص در کنار جنبش "بی طرفانه" ناظر بود و برای همه مراحل تاریخ حکومت جمهوری اسلامی حکم کلی صادر کرد. سرنگونی یک رژیم که باید با دست مردم صورت پذیرد بیگانه از امروز به فردا دست نمی دهد. باید گام به گام به آن نزدیک شد. اتخاذ موضع همواره باید بر اساس اهمیت نقش مردم و تاثیر این مبارزات در آگاهی و بسیج آنها مورد بحث قرار گیرد و نه به صورت انتزاعی و کتابپرستانه و گرنه این حقیقت همه دانسته است که شرکت در هیچ انتخاباتی به آزادی مردم منجر نمی شود، ریشه های بیعدالتی را از بین نمی برد و همواره به معنی شرکت در انتخاباتی است که تحت نظر طبقات حاکمه برگزار می گردد. باین بهانه نمی شود همواره از شرکت در انتخابات سرباز زد.

اما انتخابات کنونی در تحت چنین شرایط برگزار نمی شود. جناح رقیب که به مخدوش بودن انتخابات معترض است نه از آن جهت است که این انتخابات را در کلیت خویش غیر دموکراتیک دانسته و مورد انتقاد قرار می دهد بلکه از آن نظر است که چرا یک جناح از خودیها حقوق جناح دیگری از خودیها را که آنها نیز حامی رژیم جمهوری اسلامی هستند نقض می کند. این دو جناح هر دو ناقض حقوق اکثریت مردم ایران هستند. مخالفین جناح حاکمیت از "تنگ نظری" جناح مسلط به تنگ آمده اند. اگر گشاده نظری در پیش گرفته می شد جای اعتراضی باقی نمی ماند.

باین جهت حزب کار ایران (توفان) شرکت در انتخابات را از این نقطه نظر تحریم می کند. دستاویز تئوریک انتخاب میان بد و بدتر نیز در این میان بردی ندارد و نمی تواند ما را قانع کند زیرا بدترها پیش از انتخابات پیروزی خویش را با یاری نظارت استصوابی تضمین می کنند و لذا رای این بهانه جویان تئورسین تأثیری در سرنوشت انتخابات ندارد. جناح مسلط از همان بدو امر نسبت اقلیت و اکثریت نمایشی خویش را همراه با امکان تقلب پنهان و آشکار و سرانجام کودتای نظامی تدارک می بیند. هیچ حرکتی بدون محاسبه پیش نمی رود. سازماندهی تقلب در انتخابات و انحراف افکار عمومی و تهدید و ارعاب آنها یک امر از قبل تعیین شده است. روشن است که تا موقعیکه نظارت استصوابی بر تعیین نامزدهای انتخاباتی نقش دارد نمی توان نامزد مورد اعتماد و اطمینان را به مجلس فرستاد تا از حقوق مردم ایران دفاع کنند. شرکت در چنین انتخاباتی تنها به نفع رژیم است و نه در افشاء رژیم. تنها در جهت فریب مردم است و نه در جهت بسیج و آگاهی بخشیدن به آنها و ایجاد یک جنبش اجتماعی است. این انتخابات هسته های رشد یک جنبش اجتماعی و اعتراضی را در بر ندارد و باید وسیعا تحریم گردد.

\*\*\*\*\*

## حفظ قدرت سیاسی...

امپریالیستی با سیاستهای بازدارنده امپریالیسم آمریکا در منطقه را نشان دهند. آنها با پخش این فیلم تلاش می کنند نیشی به امپریالیسم آمریکا بزنند و زمینه مخالفتهای آتی را تدارک ببینند.

بر رسانه های گروهی آلمان روشن است که در این موقع شب تعداد قلیلی از مردم به تلویزیون نگاه کرده و در بهترین حالت، تنها انسانهای سیاسی آگاهی هستند که نسبت به تماشای اینگونه گزارشات مستند علاقمندند و شاید مضمون چنان گزارشی را همواره در تحلیلهای خویش از قبل در نظر داشته اند. افراد معمولی که از خستگی کار طاقت فرسای روزانه برگشته اند یا در خواب ناز بسر می برند و یا از میان ده ها کانال تلویزیونی حسابشده خصوصی و فیلمها بی محتوی و برنامه های سر و ته گرم کننده که به فشار به مغز و خستگی مضاعف نیاز نباشد خود را مشغول می کنند.

با این شگرذ "دموکراسی" رسمی و برنامه ریزی امپریالیستی همیشه سندی در دست دارد تا شما را از "بی طرفی" خویش قانع سازد. این گزارش در عین حال نشان می دهد که دولت آلمان با واقعیتها آشناست ولی خود را موظف به دروغ و دغل می داند. گزارش تلویزیون آلمان در تائید صد در صد تحلیلهای حزب کار ایران (توفان) است. کسانیکه با نظریات حزب ما آشنا هستند از عمق نظریات حزب ما بعد از آشنائی با این گزارش در حیرت می مانند.

بر اساس این گزارش رژیم جمهوری اسلامی ایران از همان زمان "اصلاح طلبان" در پی سازش با امپریالیسم

آمریکا بوده است و با آنها حتی با اطلاع ولی فقیه مذاکرات گوناگونی کرده است. خامنه ای در زمان واقعه ۱۱ سپتامبر آنرا عملی تروریستی نامیده و بشدت محکوم کرده است و در محکومیت این عمل مردم ایران به تظاهرات پرداخته که از جانب رژیم ایران این تظاهرات تحمل گردیده است. اینها مطالبی نبوده که از دید آمریکائین پنهان بماند. پیروزی موقت امپریالیستها در افغانستان بدون حمایت ایران که در "اتحاد شمال" و در هرات و نقاط دیگر افغانستان از نفوذ فراوان برخوردار بوده اند هرگز امکان پذیر نبوده است. ایران با تمام فشار و نفوذ خود سعی کرده است که رژیم دست نشانده حامد کرزای را از نظر نظامی، مالی و اطلاعاتی تقویت کند و به خواست امپریالیست آمریکا در افغانستان صحنه بگذارد. حتی کار به جایی رسیده است که حامد کرزای ناچار شده که از کمکهای رژیم ایران سپاسگزاری کرده و در زمان مسافرتش به واشنگتن بر خلاف دروغهای حسابشده جرج بوش عکس نظریات وی را مدعی شود.

رژیم جمهوری اسلامی در طی نامه ای بدون امضاء و در چند صفحه نظریات خویش را برای همدستی و همکاری با امپریالیست آمریکا از طریق ... ادامه در صفحه ۴

صهیونیسم یعنی نژادپرستی، همدست امپریالیسم

**حفظ قدرت سیاسی...**

سفارت سوئیس در ایران به اطلاع آمریکائیا می رساند. بیگانه خواست رژیم جمهوری اسلامی ایران این است که آمریکائیا از تلاش برای سرنگونی رژیم ایران دست بردارند و با ایران روابط عادی برقرار کنند. آنها بر اساس اطلاعاتی که در این سند وجود دارد و تصویر آنها در برنامه فوق نشان داده شد، حتی حاضرند در مورد مسئله اسرائیل نیز با امپریالیست آمریکا کنار آیند. رژیم جمهوری اسلامی با تمام امکانات میهن ما ایران برای همدستی و سازش با امپریالیستها آماده است، تنها باین شرط که **آمریکائیا از سرنگونی این رژیم دست بردارند.**

رژیمی که بجای تکیه بر مردمش به امپریالیستها چشم دوخته است نمی تواند قدمی در راه مصالح عمومی مردم بردارد. زیرا به این مردم اطمینان ندارد. به آینده خویش اطمینان ندارد، بدنبال حال خود است، بدنبال منافع قشر خاصی از روحانیت و منافع قشر معینی از تجار بازار است تا بخش مهم درآمد نفت را بین این قشر تقسیم کند. این رژیم می خواهد با یاری امپریالیستها و حمایت مستمر آنها بر سر کار بماند. این است که بجای گسترش دموکراسی در ایران، بجای برچیدن بساط سرکوب و آدمکشی، بجای ایجاد امنیت قضائی و مجازات دزدان و راهزنان در راس حکومت و... به سرکوب مردم اشتغال دارد. درآمدهای ملی ایران را تنها برای حفظ خود و نه حفظ آینده ایران هزینه می کند. سندی که در دست آمریکائیهست و آنرا توسط عوامل خویش در تلویزیون نشان دادند گواه این مسئله است.

البته امروز که کار به بن بست کشیده است و دست رد جرج بوش به سینه خامنه ای و رفسنجانی و خاتمی خورده است مسئولین رژیم ایران این واقعیت غیر قابل کتمان را تکذیب نموده از آن اظهار بی اطلاعی می کنند. ولی برای مشاوران جرج بوش و کارشناسان آمریکا که این سند را مطالعه کرده و از صحت آن مطلعند خواست رژیم جمهوری اسلامی روشن است.

رژیم جمهوری اسلامی حاضر شده بوده است با آمریکائیا در مورد سرنگونی رژیم صدام حسین همکاری کند و استقلال کشور عراق را بر باد دهد. متعاقب این توافقی که صورت گرفته است آمریکائیا خواستار تماس با کنگره ملی مخالفین رژیم عراق در لندن می گردند و آنها را به عنوان تالی رژیم بعث در عراق مشهور می نمایند. ولی آمریکائیا غافل بوده اند که این ایران است که در میان کنگره ملی عراق و در میان سازمانهای شیعی و حتی کرد دارای نفوذ فراوان است.

کارشناسان و مشاوران امنیت ملی در آمریکا و از جمله آقای آرمیتاژ اعتراف می کنند که آمریکائیا از فرهنگ منطقه و نفوذ ایران در منطقه و روابط عاطفی و تاریخی و فرهنگی و مناسبات حاکم در این منطقه بکلی بی خبرند. ارزیابیهای آنها کاملا ذهنی بوده است. امپریالیست آمریکا قصد داشته که با یاری ایران افغانستان و عراق را تسخیر کند و

رژیمهای دست نشانده ای در این ممالک بر سرکار آورد و سپس با پایگاه قرار دادن عراق، ترکیه، آذربایجان، ترکمنستان، امارات متحده عربی، افغانستان و پاکستان بر ایران چیره شود و کنترل تمام منطقه را از نظر استراتژیک در دست بگیرد. سیاست امپریالیسم آمریکا ادامه جنگ در منطقه با یاری اسرائیل بوده است. سیاست تجاوزگرانه امپریالیسم آمریکا تسلط بر چاههای نفت و اهرم فشار بزرگی برای کنترل جهان است. ایران یکی از حلقه های تحقق این استراتژی بوده است. "مسئله مخالفت با غنی کردن اورانیوم"، "مسئله حمایت ایران از تروریسم" و "لاطاناتی از این قبیل، نعل وارونه کوبیدن است. این درخواستها تنها بهانه ای برای آمریکائیهست تا آن سیاست راهبردی خویش در منطقه را به پیش برند. نزاعی که در گرفته است خیلی بیش از اختلاف بر سر مسئله غنی سازی اورانیوم است. آنها در زمان خاتمی که هوادار "گفتگوی تمدن"ها بود نیز همین سیاست را داشتند. در آن زمان احمدی نژادی بر سرکار نبود تا تمایل خویش را برای نابودی اسرائیل بر زبان آورد و بهانه خوبی به امپریالیستها و ارتجاع جهانی برای تهدید میهن ما ایران بدهند. **آنها طالب کنترل**

**منطقه هستند.** ایران موی دماغ آنهاست. کنترل منطقه یعنی روی کار آوردن یک رژیم دست نشانده دیگر آمریکائی در ایران است تا حلقه محاصره چین و روسیه و کنترل هند و ژاپن و اروپا کامل شود. البته برای آمریکائیا که در پی انحصاری کردن سوخت اتمی هستند و یا با سرکوب جنبش فلسطین و لبنان موافقت و زیر بغل اسرائیل را که متحد عمده آنها در منطقه است گرفته اند، هر عقب نشینی ایران به نفع آنها خواهد بود و به مصداق از خرس موئی به حساب می آید ولی سفیپانه است که تصور کنیم این لشکر کشی میلیاردری به منطقه از زمین و هوا و دریا و بودجه های میلیاردری مصوب کنگره آمریکا و بودجه های پنهان آنها و این همه عملیات تخریبی و جاسوسی و حمایت از اپوزیسیون خود فروخته و فریب سوپر انقلابیهای مالیخولیائی ایرانی تنها بخاطر کمکهای مالی ایران به جنبش فلسطین و لبنان و یا ممانعت از مسئله غنی سازی اورانیوم در ایران است. سیاست راهبردی امپریالیسم در منطقه که در پی نظم جهانی نوین و خاورمیانه بزرگ است وسیعتر، عمیقتر و پایدارتر از همه این تبلیغات است. این است که خطر تجاوز به ایران علیرغم کاهش هرگز منتفی نشده است.

زورگوئیهای آمریکائیا یک زورآزمایی است. آنها همه بهانه ها را برای حمله به ایران آماده کرده بودند ولی در محاسبات خویش با شکست روبرو شده اند و **نقش مقاومت مردم در منطقه بزرگترین عامل بازدارنده تجاوز علیه ایران است.**

خود آمریکائیا حالا اعتراف می کنند که به واقیتهائی پی برده اند که قبل از از دامنه وسعت و عمق آن بی خبر بوده اند. صحنه هائی را که آنها دیده اند برایشان شگفت آور بوده است.

رژیم جمهوری اسلامی کنگره ملی عراق را در لندن در زیر نفوذ خود داشت و انتخابات عراق و هجوم نیم میلیون شیعه ایرانی به عراق و تقویت نفوذ ایران در منطقه امپریالیستها را دچار حیرت کرد. آنها فکر نمی کردند که ایران پس از جنگ ۸ ساله علیه صدام از چنین نفوذ عظیمی در منطقه برخوردار باشد.

آمریکائیا در کنار سیاست لشگرکشی به ایران اپوزیسیون خود فروخته ایران را تقویت کردند و به "انقلابات صورتی و مخملی" دست زدند، میلیونها دلار به اپوزیسیون خود فروخته ایران یاری رسانده به آنها رادیو و تلویزیون داده و شبکه اینترنت وسیعی در اختیارشان گذاردند تا با "استفاده از تضادها"، به آمل ملتشان خیانت کنند. پوشش خبری وسیع در اختیار آنها بود. سیاست تجزیه طلبی در ایران و حمایت از مشتی خودفروختگان قومی تجزیه طلب از کرد و عرب و آذری و بلوچ، جزئی از سیاستهای فشار و شلاق امپریالیستها بود تا با ضربه زدن به رژیم جمهوری اسلامی از درون و بیرون کنترل ایران را برای همیشه برای کنترل مواد سوخت و مواد اولیه و موقعیت استراتژیک آن بر ضد روسیه و چین و ژاپن و اروپا به عهده بگیرند. ایران از زمان جیمی کارتر در مدار امنیت ملی آمریکا قرار دارد که حفظ آن حتی به بهای استفاده از بمب اتمی آمریکائی مجاز به حساب می آید.

در حالیکه رژیم ایران در عراق انتخابات را به رضای آمریکائیا انجام داد و تمام همکاریهای خیانت آمیز را با آنها بعمل آورد ولی امپریالیسم آمریکا که هدفش تجاوز به ایران و کنترل منطقه بود زیر بار حمایت از رژیم جمهوری اسلامی نرفت و برعکس تلاش کرد به انحاء گوناگون این رژیم را منفرد نموده تحریکات را علیه آن ادامه داده و سرانجام آنرا سرنگون نموده یک رژیم دست نشانده در ایران مانند رژیم پهلوی بر سر کار آورد. مدعی بی تاج و تخت پادشاهی ایران چون سگی وفادار به اشاره امپریالیستها از یک نشست سرمایه داران آمریکائی به نشست دیگری در فلان دانشگاه و یا بهمان بنیاد امنیتی آمریکا می رفت تا سگهای آمریکائی را بر ضد مردم ایران تفریک کرده و فضائی مسموم برای حمله به ایران فراهم آورد. کیهان لندنی این سخنگوی فارسی زبان وزارت جنگ آمریکا و همدست رامزفد در لندن نیز زیر بغل وی را گرفته بود و با دروغ و دغل و اخبار جعلی و کاذب و بزرگنمایی های تهوع آور و ساختن کوه از کاه آب به آسیاب امپریالیستها می ریخت. آنها در جهت تحقق سیاست راهبردی امپریالیسم آمریکا در منطقه کار می کردند. سیاست ایران برای مصالحه با آمریکا علیرغم تلاش بی حد و حصر برای نفوذ در عراق تا بعد از اشغال عراق ادامه داشت و زمانیکه دیگر روشن شده بود که هدف امپریالیستها در مورد ایران چیست و رژیم جمهوری اسلامی از مصالحه با... ادامه در صفحه ۵

**ما خواهان خروج بی قید و شرط امپریالیست آمریکا از کشور عراق هستیم**

**حفظ قدرت سیاسی...**

امپریالیسم آمریکا مایوس شد در روش خود تغییراتی فراوان به عمل آورد و بر شدت سرکوب داخلی و هجوم در سیاست خارجی افزود. رو کار آوردن احمدی نژاد، روی کار آوردن یک دولت نظامی- امنیتی پاسخی به هل من مبارز طلبیهای جرج بوش و تلاش وی برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بود. آمریکائیان تازه پس از ورود به باطلاق عراق متوجه شدند که پیشبردن سیاست آنها به این سادگیها میسر نیست. مبارزه مردم فلسطین و لبنان علیه اسرائیل و آمریکا، پیدایش یک موج قدرتمند ضد آمریکائی در همه ممالک اسلامی از اندونزی تا مراکش، حمایت ملت‌های جهان از مبارزات مردم افغانستان، عراق، فلسطین و لبنان و مخالفت صریح آنها با تجاوز به ایران در سراسر جهان، امپریالیسم آمریکا را در وضعیتی قرار داده است که حال، ضربات متقابل را از رژیم ایران دریافت می کند و متوجه می شود عجب وضعیت ناگواری برای خویش در منطقه در اثر عدم شناخت ایجاد کرده است. تلاش امپریالیستها برای سرکوب جنبش فلسطین و لبنان و عراق که **سپر پلای مردم ایران شده اند** با شکست روبرو شده است. ممالک آسیای میانه و امارات متحده عربی و از جمله مصر و عربستان سعودی دست رد به سینه آمریکائیان برای حمایت از حمله به ایران زده اند. آخرین سفر جرج بوش به منطقه برای آنکه آخرین زور خود را بزند با شکست روبرو شده است. وضعیت پاکستان که سخن از آن می رود تا نیروی آمریکا در آن جا پیاده شود و وضعیت ترکیه در برخورد با حکومت گرد دست نشاندۀ طالبانی که مهره ای موثری در برنامه تجاوز به ایران و تقویت سیاست راهبردی امپریالیستها و صهیونیستها در منطقه بوده و هنوز هست شرایطی را به امپریالیسم آمریکا تحمیل کرده که سنگ بزرگی در تحقق برنامه راهبردی وی ایجاد کرده است.

سیاست رژیم جمهوری اسلامی از صورت تفاهم و سازش به عرصه بسیج افکار عمومی و ایجاد روابط دوستانه با همسایگان و سرکوب نیروهای دموکراتیک داخلی تغییر کرد. عمل امپریالیسم در ایران نیز با عدم اتخاذ سیاست ضد امپریالیستی و جدا کردن مبارزه دموکراتیک از مبارزه ضد امپریالیستی بهانه خوبی بدست این سرکوبی می داند. نیروهای تجزیه طلب قومی در ایران حتی حاضر نیستند سیاستهای استعماری امپریالیسم آمریکا را در عراق و افغانستان و لبنان و فلسطین محکوم کنند زیرا آنها عوامل مهمی در مجموعه استراتژی امپریالیسم آمریکا به ایران به شمار می آمدند و هنوز هم می آیند تا همان سیاست را در مورد ایران به این بهانه که چون رژیم جمهوری اسلامی ارتجاعی است پس امپریالیستها حق دارند به ایران تجاوز کنند مورد حمایت قرار دهند. رهبر تئوریک این ایندولوژی صهیونیستی- امپریالیستی منصور حکمت بود که پیشنهاد تظاهرات مشترک با سلطنت طلبان و دوستداران آمریکائی می داد. در لوس آنجلس

و ترونو کانادا و فرانکفورت آلمان این همکاری تنگاتنگ صورت گرفت و شعار آن این بود که باید از "مدنیت" و "تمدن" در مقابل "اسلام سیاسی" و "تروریسم" دفاع کرد. وی تئوری ارتجاعی "سناریوی سفید و سیاه" را اختراع کرد. وی تئوری "جنگ میان دو قطب ارتجاع"، "اسلام سیاسی و میلیتاریسم آمریکا" و "این جنگ به ما مربوط نیست"، "کمونیستها وطن ندارند"... را برای زمینه سازی این خیانت‌های ملی به میدان آورد که هنوز از این ویروس خطرناک عده ای در مغزهای خویش رنج می برند و تئوریهای ارتجاعی وی را نشخوار می کنند. حزب ما در همان هنگام با شناخت از این وضعیت اعلام کرد که باید انقلاب مخملی را که در ایران در زیر توجه امپریالیستها پدید می آید افشاء کرد، خواستار خروج بی قید و شرط نیروهای استعماری و بربر از عراق، افغانستان و فلسطین و لبنان شد و افزود که باید پیوند محکمی میان مبارزات دموکراتیک کارگری، دانشجویی با مبارزه ضد امپریالیستی ایجاد کرد تا سره از ناسره شناخته شود. باید از تمامیت ارضی ایران، از حق تعیین سرنوشت خلق ایران بدست خویش، از حقوق کشور ایران در مجامع جهانی، از حق مسلم ایران در غنی سازی اورانیوم بدفاع برخاست. باید مردم را بر ضد جنگ و تجاوز بسیج کرد و در این راستاست که می توان رژیم جمهوری اسلامی را تغییر داد. باید اساس فعالیت را برای جلوگیری از جنگ قرار داد. مبارزه دموکراتیک را با مبارزه ضد تجاوز پیوند زد، باید نشان داد که تحقق حقوق بشر در ایران، تحقق دموکراسی در ایران باید با دست مردم ایران و در مبارزه با امپریالیسم صورت پذیرد. مردم ایران خواهان حقوق بشر "گوانتاناموئی" نیستند. این سیاست صحیح حزب ما نقش عوامل امپریالیسم و صهیونیسم را در ایران که در راستای تحقق استراتژی امپریالیسم آمریکا عمل می کنند خنثی می کرد و می کند. ما همین سیاست را در خارج از کشور در تقویت جبهه های وسیع ضد جنگ در پیش گرفتیم تا بعنوان عامل مهمی بتوانیم از وقوع جنگ جلوگیری کنیم. یاران منصور حکمت و تروتسکیستها و مایخولیانها به اخلاص در جبهه وسیع ضد تجاوز بر خاستند و در راستای استراتژی امپریالیستها به شعار منحرف "نه به جنگ، نه به جمهوری اسلامی" صحنه گذاردند تو گویی این جمهوری اسلامی است که طالب جنگ با آمریکاست و نه آمریکا با ایران، تو گویی که بهر جنگی نه باید گفت و ماهیت جنگهای امپریالیستی، استعماری و تجاوزکارانه را با جنگهای عادلانه و ضد امپریالیستی مخلوط کرد، تو گویی عامل جنگ بی نام و نشان است و تنها نشانی جمهوری اسلامی در خاورمیانه روشن می باشد.

امروز به قول گزارش کانال ۲ تلویزیون آلمان کار امپریالیسم آمریکا به بن بست رسیده است. آنها علیرغم گزارش ۱۶ سازمان اطلاعاتی خویش در مورد "بمب موهومی ملاحا" هنوز

بر تحریم ایران و تشدید این تحریم و تهدیدات جنگی پافشاری می کنند، زیرا مسئله اساسی آنها اساسا غنی سازی اورانیوم و مبارزه با "تروریسم" نیست، تسلط بر منطقه است. برای تسلط بر منطقه آنها در پی جستجوی دلایل و دروغهای جدیدند. ولی کار در این اختلافات با برخورد با واقعیتها به بن بست رسیده است. امپریالیسم آمریکا نه می تواند سیاست سابق خویش را با توجه به واقعیتهای غیر قابل انکار تغییر دهد و نه می تواند آنرا به همان وضع سابق ادامه دهد. این است که کوندلیزا رایس وزیر امور خارجه آمریکا پیشنهاد کرده است که اگر ایران غنی سازی اورانیوم را کنار بگذارد آنها حاضرند در تمام موارد مورد علاقه دو کشور با یکدیگر گفتگو کرده و به توافق برسند. برای آمریکائیان با توجه به ضعف ایران که حاضر به خیانت ملی است مشروط بر اینکه با خواست اجانب در قدرت بماند، این پیشنهاد یک راه حل قابل قبول برای برنرفتن از بن بست به حساب می آید. ولی مردم ایران هرگز زیر بار این خیانت ملی نمی روند. غنی سازی اورانیوم حق مسلم مردم ایران است. حمایت از ملت‌هایی که برای رهائی ملی علیه امپریالیسم و صهیونیسم مبارزه می کنند نه تنها یک خواست مترقی و بِنفع منافع دراز مدت ملی ماست بلکه سیاستی دوراندیشانه بوده که از استقلال همه این ممالک در مورد تجاوز خارجی حمایت می کند و پوز اجانب را به خاک می مالد تا جرات نکنند سرو کله شان در منطقه پیدا شود و ملت‌های منطقه را تحت فشار قرار دهند. این سیاست یک سیاست استراتژیک خارجی که در درجه نخست ضامن حافظ استقلال ملی کشور خود ماست. امپریالیستها می خواهند به بهانه مبارزه با "تروریسم" جنبشهای آزادیبخش را به انفراد بکشند و یک بیک سرکوب کنند و رژیمهای دست نشاندۀ در منطقه و سراسر جهان بر سر کار آورند که باید با این سیاست مبارزه کرد. **امپریالیسم و صهیونیسم بزرگترین تروریست‌های جهان هستند.** تضعیف آنها و شکست آنها به نفع بشریت مترقی و آسایش و رفاه جهان است. با توجه به اینکه چنین پیشنهادی برای در آمدن امپریالیستها از بن بست کنونی مناسب است برای ایران بهیچوجه مناسب نبوده یک خیانت ملی به حساب خواهد آمد. امپریالیست آمریکا هرگز از تسلط بر منطقه دست برنمی دارد. با حضور و یا بدون حضور آوندها. ماهیت مذهبی جمهوری اسلامی برای آنها کوچکترین اهمیتی ندارد، مگر عربستان سعودی و پاکستان مذهبی نیستند؟ امپریالیستها همیشه توانسته اند با حکومت‌های مذهبی و بنیادگرای اسلامی کنار بیایند. مشکل آنها سیاست حاکم در ایران است که با الگوی متعارف و مطلوب مورد نظر آنها نمی خواند. آنها می بینند که بدون شرکت دادن ایران در حل معضلات منطقه کوچکترین امکان موفقیتی برای آنها موجود نیست. اگر این سیاست در چپتی تغییر کند که منافع استراتژیک... ادامه در صفحه ۶

**دسیسه های رنگارنگ امپریالیستها علیه مردم ایران را بر ملا کنیم**

**حفظ قدرت سیاسی...**

امپریالیستها در منطقه تامین شود با همین رژیم خون آشام جمهوری اسلامی نیز کنار می آیند. آنوقت نه از حقوق بشر و دموکراسی سخنی به میان است و نه از سرکوب ملیتها در ایران که پس از قرنهای بطور مشکوک مورد توجه امپریالیستهاست استعمارگر قرار گرفته است.

در ایران انتخاباتی در پیش است. تهدیدات امپریالیستها و تحریکات آنها تنها باین منجر می شود که دولت جمهوری اسلامی به همان ترکیب حکومتی احمدی نژاد تکیه کند. ماهیت دولت همان دولت نظامی- امنیتی بماند و میلیاردها دلار از درآمد نفت ایران صرف تسلیحات، ایجاد یک حرکت عمومی ضد آمریکائی و سرکوب داخلی شود تا جلوی تجاوز آمریکا به ایران گرفته شود.

متأسفانه اپوزیسیون انقلابی ایران در وضعیتی نیست که بتواند از مجموعه درک این تضادها سیاستی واقعبینانه طرح ریزی کند. کلید حل این مسئله از نظر ما در شرایط کنونی تشکیل جبهه وسیع ضد جنگ در داخل ایران است که بتواند مبارزه دموکراتیک مردم را با مبارزه ضد امپریالیستی پیوند زده از حق مسلم ایران در غنی سازی اورانیوم حمایت کرده بطوریکه رژیم قادر به سازش بر سر آن نشود و مانع گردد که امپریالیستها با رژیم جمهوری اسلامی برای تحکیم آنها کنار آیند. این خلق ایران است که باید در مورد سرنوشت رژیم ایران تصمیم بگیرد. این است که ما باید حسابهای اشتباه امپریالیستها را که بدون حضور صاحبخانه تدوین شده است برهم بریزیم. حمایت امپریالیستها از رژیم حاکم و برسمیت شناختن حق آنها در سرکوب مردم ایران و بقاء رژیم اسلامی در سازشهای آتی نباید یک لحظه ما را از هدف سرنوشتی این رژیم سرمایه داری باز دارد. مبارزه پیگیر علیه امپریالیسم مانع این سازش بر ضد مصالح ایران است و مانع از آن است تا رژیم دست نشانده احتمالی آتی نیز به نوکری امپریالیسم آمریکا بعنوان رژیم "متمدن" افتخار کند. ما باید هشیار باشیم که در هر لحظه تاکتیکهای مناسب را برای بسیج توده ها، افشاء رژیم و امپریالیستها اتخاذ کنیم و ابتکار عمل را بدست بگیریم. هم اکنون بوی گند سازش بر ضد منافع ملی ایران به مشام می رسد.

\*\*\*\*\*

**آغاز چانه زنی...**

که برای نهضت مقاومت مردم عراق که در اروپا و آمریکا و ممالک "دموکراتیک" غرب کمک مالی جمع کند کار و بارش با مراجع امنیتی افتاده و به عنوان "تروریست" به پشت میله های زندان منتقل می شود ولی تروریستهای نظیر کاظم دارابی که دادگاه برلین آنها را بجرم ترور آزادیخواهان ایران محکوم کرده بود آزاد می شود و راهی ایران می گردد. این را می گویند بده بستان و معامله پشت پرده. رژیم جمهوری اسلامی که تا

دیروز مظهر شرّ و تروریسم بود بیکیاره بی خطر و مظهر خیر می گردد و ادعاهای امپریالیستها در مورد وی به پایان می رسد. نخستین درس ما این است که هرگز به امپریالیستها، حقوق بشر آنها و "ارزشهای دموکراتیکشان" نباید اعتقاد داشت.

در انگلستان هم اکنون مبارزه سختی در گرفته است تا نام سازمان مجاهدین خلق را از فهرست اسامی سازمانهای تروریست بیرون بکشند. خود سازمان مجاهدین نیز بر سر آن بسیار تبلیغ می کند. امپریالیستها و صهیونیستها نیز به آن دامن می زنند و با این روش کار از ته دل موافقت. احتمال اینکه نام این تشکل بعنوان تشکلی تروریستی از فهرست اسامی سازمانهای تروریستی حذف شود، منتفی نیست. نشریات خارج از کشور اطلاع دادند که تلاش دولت انگلستان از طریق وزارت کشورش برای نگاه داشتن نام سازمان مجاهدین خلق در فهرست سازمانهای تروریستی شکست خورده است.

ولی آیا چنین بنظر نمی رسد که حذف نام سازمان مجاهدین بعنوان جریان تروریستی و اعاده حیثیت از آنها به ضرر جمهوری اسلامی بوده و این دهن کجی به جمهوری اسلامی مغایر سیاست جدید چانه زنی آمریکا با جمهوری اسلامی است؟ هرگز! در ظاهر امر تناقض به چشم می خورد ولی در باطن امر هرگز تناقضی در کار نیست. امپریالیستها در این جا از کیسه خلیفه می بخشند باین نحو که آنها می خواهند وقتی بر سر میز مذاکره با ایران نشستند برگهای برنده ای برای معامله با رژیم ایران در دست داشته باشند. این است که از همان برگهای سوخته و بی حاصل استفاده می کنند. سازمان مجاهدین خلق را بعنوان یک روسپی سیاسی به بازی می گیرند که باید بر روی میز مصالحه دشمنان مردم ایران با دلربائی به ناز و غمزه متوسل شود. آنها می دانند که یکی از خواستهای تکراری رژیم جمهوری اسلامی تروریستی خواندن سازمان مجاهدین و تحت تعقیب قرار دادن واقعی و نه مصلحتی آنها به عنوان یک سازمان تروریستی است. آنها خواستار تحویل پاره ای از اعضاء سازمان مجاهدین هستند که به نقل از آنها دستشان "بخون آلوده" است. طرفهای مذاکره باین امر واقفند. این است که مجددا سازمان مجاهدین خلق را بعنوان گوسفند قربانی زنده می کنند تا با تشریفات تمامتر سر آنها را در محراب سازش ببرند.

وقتی آنها قدغن کردن سازمان مجاهدین از دور افتاده را بپذیرند در عین حال از طرف مقابل درخواست دیگری خواهند کرد تا با امپریالیستها در عراق و افغانستان و فلسطین و لبنان بیشتر همکاری کند. آنها در مقابل هر "های"، منتظر یک "هوی" هستند تا معامله آنها به نحو احسن سر بگیرد. بیچاره اعضای ساده سازمان مجاهدین که مجددا فریب "پیروزیهای درخشان" رهبری خویش را می خورند. آنها آرزو داشتند در کنار امپریالیستها و صهیونیستها با شعار "نه به رژیم آخوندی و نه به سرنگون باد رژیم آخوندی" به ایران سرازیر شده و به خیال خودشان با توسل به

جنگ داخلی، قدرت سیاسی را به کف بگیرند. آنها در کنار "حزب کمونیست کارگری ایران-تقوانیستها" و ناسیونال شونیستهای کرد و ترک و عرب و سلطنت طلبان کیهان لندنی و شاه الهی هوادار جنگ علیه ایران بودند، لیکن بنظر می رسد این آرزوی آنها با شکست روبرو شده و علیرغم اینکه احتمال بروز جنگ کاهش یافته و دیگر امری قریب الوقوع بنظر نمی رسد، ولی زروآزمائی رژیم جمهوری اسلامی و آمریکا به سطح چانه زنی رسیده باشند و سازمان مجاهدین مرغ عروسی و عزای مصالحه و ترشروئی امپریالیستهاست. دو طرف خویش را برای نبردی دیگر در عرصه جنگ سرد آماده می کنند.

جلال طالبانی رئیس جمهور دست نشانده امپریالیستها در عراق که دستش به خون مردم عراق آلوده است و اکنون نیز بر کشتار کردهای ترکیه چشم فرو بسته است و کمترین اعتراضی به تجاوزگران آمریکائی که حریم هوایی عراق را با بی شرمی برای بمباران و کشتار کردهای ترکیه باز کرده اند، نمی کند، در حالیکه تا به امروز نان و نمک جمهوری اسلامی را خورده است بیکیاره به خاطرش رسیده است که مانند صدام حسین قرار داد ۱۹۷۵ الجزایر را بی اعتبار اعلام کند. این همان استخوان لای زخم است که جلال طالبانی بدستور امپریالیستها و صهیونیستها مطرح می کند. استدلال وی استدلالی مسخره ای است. وی مدعی است که چون عاقدین قرار داد که شاه و صدام باشند هیچکدام وجود خارجی ندارند پس قرار داد میان دو کشور نیز از درجه اعتبار ساقط است. این ادعای مسخره همه علم حقوق را بی سر و ته کرده است. این ادعای مسخره همه قرار دادهای دو جانبه را در تمام جهان چه در گذشته و چه در آینده بی اعتبار کرده است. این ادعا نشان می دهد که این رهبر تا به چه حد غیر قابل اعتماد و تا به چه حد نان را به نرخ روز می خورد و آلت دست امپریالیستها و صهیونیستهاست.

البته بعد از فشار ایران و اعتراض به وی، آقای جلال طالبانی سخنان خویش را رفع و رجوع کرد ولی این تیر رفته دیگر ناید به کمان باز. جلال طالبانی سخنانی را بر زبان آورد و پس گرفت که می تواند دوباره بر زبان آورده شده و پس گرفته شود و این بازی تا زمانیکه تاریخ مصرف این تکرار مکررات به پایان نرسیده است ادامه یابد. امپریالیستها و صهیونیستها با علم کردن جلال طالبانی به جمهوری اسلامی قیل از نشستن بر سر میز مذاکره می گویند که ما این برگ برنده را نیز در دست داریم، مواظب خودت باش و ما می توانیم جلال طالبانی را به جان شما بیندازیم. علم کردن جلال طالبانی تهدید مستقیم ایران است.

قرارداد الجزایر تنها حاوی دسیسه علیه خلق کرد نبود یک جانب دیگر آن برسمیت شناختن حقوق بین الملل در مورد رودخانه های مرزی از جانب دولت عراق بود. به موجب این قرار داد... ادامه در صفحه ۷

# دست امپریالیستها از ایران کوتاه باد

## آغاز چانه زنی...

مرز آبی ایران در اروندرود (شط العرب) با توافق طرفین تعیین شد که منطبق بر حقوق بین الملل بوده در دفاتر سازمان ملل به ثبت رسیده است. مردم ایران برای حفظ این مرزها و تمامیت ارضی کشورشان علیرغم اینکه عده ای دشمنیار می خواستند در ایران جنگ مسلحانه داخلی راه بیندازند بپاخواست و از ایران دفاع نمود. صدها هزار جانباخته در ایران خونبهای حفظ این تمامیت ارضی ایران است. مردم ایران به هیچ بهائی از این حقوق قانونی خویش نمی گذرند حتی اگر آقای جلال طالبانی بیاری ایهود اولمرت در این مذاکرات موش بدواند. البته خلق کرد باید از قرار داد الجزایر به زشتی یاد کند و آنچه را به بهای نابودی مبارزان کرد انجام شده است محکوم نماید. خلقهای ایران نیز از این مصالحه بر سر مردم کردستان نفرت دارند. لیکن فراموش نکنیم که ملامصطفی بارزانی رهبری حماسه ای مردم کردستان همدست محمد رضا شاه خائن، جاسوس امپریالیسم آمریکا و همدست صهیونیسم در منطقه بود. ملا مصطفی نیز سرنوشت خلق کرد را در بازی قمار با ارتجاع منطقه به ملعبه گرفته بود. تا کنون همواره چنین بوده است که رهبران خلق کرد این خلق زجر کشیده و سرکوب شده را از همدستی با یک ارتجاعي به همدستی با ارتجاع دیگر کشانده و آینده اش را بر باد داده اند. رهبران کردستان عراق نظیر ملا مصطفی بارزانی متحد شاه و اسرائیل بود و برضد خلقهای منطقه و بویژه خلقهای عرب دسیسه چینی می کرد. وی حتی از کشتن کردهای مخالف رژیم محمد رضا شاه ابا نداشت. ایرادی که در اینجا وارد است نه به نص قرار داد بلکه به سیاست ملامصطفی بارزانی خواهد بود که کوتاه نظرانه با سرنوشت خلق کرد در صحنه سیاست ارتجاعي و معامله منطقه ای بازی کرد و این بازی را تمام و کمال مانند دفعات گذشته باخت. این سیاست شکست خورده، لباس ملی مردم کردستان را از تن ملامصطفی در آورد و در کرج کلاه شاپو بسرش گذاشت. سرنوشت این بازی از همان آغاز کار روشن بود. با محمد رضا شاه دشمن همه خلقهای ایران نمی شد متحد شد و به وی اتکاء کرد. ملا مصطفی در آن روز علیه خلقهای منطقه عمل می کرد. همان سیاست را امروز جلال طالبانی و مسعود بارزانی در عراق ادامه می دهند و پا در جای پای ملامصطفی بارزانی می گذارند. آنها با امپریالیستها و صهیونیستها متحد شده اند تا خدمت ترکها و عربها برسند. شکست این سیاست از بدو آغازش روشن بود و ما بارها به آن اشاره کرده ایم.

کوک کردن جلال طالبانی که اختلافات مرزی ایران و عراق را مجددا مطرح کند از قبیل همان برگهای برنده امپریالیستها آمریکائی در پای میز مصالحه با ایران است تا از کیسه خلیفه ببخشند. امپریالیستها با حساب دیگران به رژیم جمهوری اسلامی باج می دهند و از وی خراج می خواهند.

هر از چندی ممالک امارات متحده عربی یادشان می افتد که باید بر "اشغال" جزایر سه

گانه ایران در خلیج فارس تکیه کنند و ایران را تهدید نمایند که در صورت پافشاری بر مالکیت این سه جزیره که آنها را "عربی" می خوانند کار را به مراجع بین المللی خواهند کشانید. دولت عربستان سعودی و همه ناسیونال شونیستها عرب پشت این خواسته نادرست برای فشار به ایران صف کشیده اند. یکی دیگر از عوامل فشاری که امپریالیستها بر سر میز مذاکره می خواهند به ایران وارد کنند و از وی امتیاز کسب کنند همین مسئله مالکیت ایران بر سه جزیره ابو موسی، تنب بزرگ و تنب کوچک است. در اینجا نیز امپریالیستها از کیسه خلیفه می بخشند.

یکی دیگر از برگهای برنده امپریالیستها در مذاکره با ایران سرنوشت غم انگیز اپوزیسیون تقلبی ایران است. این اپوزیسیون که تا کنون از یاری مالی ۸۵ میلیون دلاری آمریکا و ۱۵ میلیون دلاری هلند برخوردار بود و شبکه های بزرگ اینترنتی در اختیار داشتند و رادیو و تلویزیون اش را با مخارج گزاف و کادرفای حقوق بگیر برآه انداخته بودند و تبلیغات فراوان می کردند حال به پیسی خواهند افتاد. از سفرهای مدعی بی تاج و تخت پادشاهی ایران کاسته می شود، از مصاحبه هایش در این یا آن گردهمایی آمریکائی و صاحبان صنایع زده می شود و حال باید وقتش را بیشتر صرف عیاشی ها و رسیدگی به ثروت دزدیده شده از مردم ایران بکند. ناسیونال شونیستها ایرانی از نان و نمک می افتند، امپریالیستها و صهیونیستها فتنه های گماشته های ایرانی خویش را پائین می کشند، کار انقلابات مخملی با افضاح به پایان می رسد و عوامل درونی و بیرونی سنگ رو یخ می شوند، دست بسیاری رو می شود و باید دقت کرد تا آنها را شناخت، قدرت فرستنده های رادیوهای بیگانه کاهش می یابد، قراردادهای ماهواره ای پخش برنامه های اپوزیسیون ملغی شده و یا بهای کرایه ها افزایش می یابد و حوادث در جهتی سیر می کند که مورد نظر رژیم جمهوری اسلامی است و مسلما در مذاکرات مصالحه جویانه خویش با امپریالیستها مطرح خواهد کرد.

امپریالیستها حاضرند سر اپوزیسیون تقلبی را که از آنها بحد کافی سند جمع آوری کرده اند بزیر آب کنند و در مذاکره با جمهوری اسلامی از کیسه خلیفه بخشیده و از آنها مایه بگذارند. از هم اکنون دولت ترکیه خودش تلویزیون فارسی زبان علم می کند تا تبلیغات پان ترکیسم را به زبان فارسی و آذری در تلویزیونهای ترکیه ادامه دهد. ناسیونال شونیستها تجزیه طلب آذری، همان فاشیستهای گرگهای خاکستری که در ترکیه تلویزیون برآه انداخته بودند حالا ناچارند برای نوکری رسماً بدربار علیوف روند. دولت ترکیه امیدوار است که با برنامه های تفریحی و مدرن جای آخوندها و حزب الهی های ریش و پشم دار را پر کنند و از این طریق به رویای دست اندازی خویش به تبریز جامه عمل ببوشاند. این سیاست ترکیه نیز در خدمت استراتژی جدید در منطقه است.

کار آنها تکیه بر روی امپریالیستها و صهیونیستها و یاری آنها در ایران حساب باز کرده بودند بسیار زار می شود. کار آنها تکیه بر خلاف مصلحت مردم ایران می خواستند در پارکابی امپریالیستها و صهیونیستها برای دست زدن به جنگ مسلحانه داخلی مانند "مور و ملخ" هجوم آورند تا قدرت سیاسی را در ایران به کف آورند به ابتذال می کشد. کار آنها که ذهنیت مایخولیائی خویش را به جای واقعیت عینی جامعه ایران گذارده بودند پس از خوابیدن گرد و خاکهای کلی گوئی سوپر انقلابی زار خواهد شد چون باید پاسخگوی مردمی باشند که آنها را به مسلح شدن و قیام مسلحانه در زمان تجاوز امپریالیستها دعوت می کردند. "شرایط عینی" آنها در واقع همان خواست ذهنی امپریالیستها و صهیونیستها بود و نه چیز دیگر. کار آنها که از میهنپرستی کمونیستی اظهار نفرت می کردند و مدعی بودند جمهوری اسلامی عامل اساسی جنگ است به بن بست می رسد زیرا با پس گرفتن ادعاهای آمریکا در مورد ایران دیگر نمی تواند اگر صمیمیتی در این ادعاها باشد جنگی صورت گیرد، دیگر نمی شود تبلیغ کرد که رژیم جمهوری اسلامی می خواهد به آمریکا و اروپا حمله کند و موشک و بمب اتمی دارد و بهمین جهت مسبب و عامل اصلی جنگ است. آخر این سوپر انقلابیها هرچقدر هم دروغ بگویند در دروغگوئی به پای جرج بوش و ایهود اولمرت نمی رسند.

ولی این سوپر انقلابیها بخت بزرگی آورده اند. با تاخیر در جنگ و یا با کاهش خطر جنگ و یا با سرگرفتن سازش جمهوری اسلامی با امپریالیستها طبیعتاً جنگی در نمی گیرد تا دست این اپورتونیستها هفت خطرو شود و در رکاب امپریالیستها و صهیونیستها چلبی وار وارد ایران شده و به جنگ داخلی دست زده و فاجعه عراق را تکرار کنند. خوب است که این سوپر انقلابیها بخود آیند و با مغز خویش بیاندیشند و سیاست میهنفروشانه خویش را هر چه زودتر اصلاح کنند. **کاهش خطر جنگ این امکان را به آنها داده است که به صفوف مردم برگردند.**

\*\*\*\*\*

## درک نادرست از...

از این حقوق محرومند باید به آنها گفت که در جاده فاشیسم گام می زنند. اگر کسی که خود را کمونیست جا زده پیدا شد و این درک نازل را تبلیغ کرد که حقوق بشر شامل حال حزب الهی و سلطنت طلب نمی شود ما به وی خواهیم گفت که وی کمونیست نیست، سوپر انقلابی هم نیست، نوچه ایهود اولمرت و جرج بوش است که **حقوق بشر** را نه به اعتبار عمومی و ماهیت دموکراتیک آن بلکه به اعتبار ایدئولوژی افراد تفسیر می کند. برای جرج بوش شکنجه "اسلامیستها"، "تروریستها"، کمونیستها و انقلابیون مجاز است زیرا بزعم جرج بوش آنها فاقد هرگونه حقوق دموکراتیک هستند. تجاوز به ایران مجاز است و ... ادامه در صفحه ۸

. درک نادرست از...

حق کشور و مردم و دولت ایران که چه بخواهیم و چه نخواهیم دولت جمهوری اسلامی است نباید برسمیت شناخته شود چون بزع جرج بوش ایران عامل شرّ است و نه مانند عربستان سعودی و پاکستان عامل خیر... این درک معیوب از حقوق دموکراتیک و بطریق اولی حقوق ملل کار را به فاشیسم رسانده و تفسیر حقوق دموکراتیک را به امپریالیستها واگذارده و ما را در عرصه مبارزه دموکراتیک خلع سلاح خواهد کرد. حقوق دموکراتیک را بر اساس لیاقت ایدئولوژیک تقسیم نمی کنند. این یک حق عمومی و معتبر برای آحاد مردم است صرفنظر از ایدئولوژی، رنگ پوست، ملیت، زبان، مذهب، نژاد و... آیا واقعا درک چنین مقولات پیش پا افتاده ای در مبارزه مشکل است؟ یک سلطنت طلب یا حزب الهی و یا مسلمان و یا بودائی همانقدر دارای حقوق برسمیت شناخته شده انسانی است که یک لامذهب، مسیحی و یا یهودی و یا کمونیست. آیا درک این مسایل واقعا مشکل است؟ آیا این الفبای مبارزه سیاسی نیست؟ آیا با کسانی که ساختمان تفکرشان "ابو غریبی" و "گوانتاناموئی" است می توان از حقوق دموکراتیک سخن گفت؟ آیا این حضرات واقعا انقلابی هستند؟ هرگز! آنها خود مستبدان کوچکی هستند به هیچ اصولیتی پایبندی ندارند. الفاظ دموکراتیک را فقط برای فخرفروشی در دهان قرقره می کنند و گرنه هرگز درک درستی از آن نداشته اند. شیوه تفکر آنها با شیوه تفکر جرج بوش فرقی ندارد. هر دو دشمن دموکراسی و هر دو مستبداند. مبارزه طبقاتی در عرصه های مختلف صورت می گیرد. مبارزه دموکراتیک بورژوائی که با رهبری طبقه کارگر صورت می گیرد، مبارزه در عرصه دیپلماتیک، مبارزه در عرصه صلح، مبارزه مسلحانه و قیام شهری، جنگ توده ای طولانی و... همه و همه اشکالی از مبارزه طبقاتی است. مبارزه برای حق مشروع کشور ایران، مبارزه برای تساوی حقوق دول و ملل صرفنظر از اینکه ماهیت رژیم حاکم بر آنها چه باشد یک مبارزه طبقاتی و کمونیستی است و بهمین جهت ما از مبارزه مردم فلسطین و لبنان و عراق و افغانستان که برای رهائی کشورشان از چنگال استعمار بیرحم اجنبی مبارزه می کنند حمایت می کنیم و خواهان خروج بی قید و شرط استعمارگران و متجاوزین از این کشورها هستیم. بهمین جهت کمونیستی که نفهد تجاوز به ایران صرفنظر از اینکه چه رژیمی در ایران و با چه ماهیتی بر سر کار است یک اقدام تجاوزکارانه و ارتجاعی است و نقض ثبیت قانون جنگل است که در درجه اول دودش به چشم ممالک کوچک می رود، برای لای جرز دیوار خوب است و این سفیهان را همان سربازان آمریکائی و اسرائیلی لای جرز دیوار می گذارند. ما در اینجا دیگر از اهداف شوم امپریالیستها سخن به میان نمی آوریم که شاید برای برخی قابل فهم نباشد. ما از الفبای مبارزه دموکراتیک سخن می رانیم تا

بورژواها نیز آنها را بفهمند حق را که میزانی برای اندازه گیری نابرابری ها است بر اساس بد و خوب تقسیم نمی کنند. فقط فاشیستها چنین درکی از "حقوق دموکراتیک" دارند. حق جنبه عمومی دارد و شامل همه می گردد. حق را نمی شود بر اساس خوب و بد تقسیم کرد و به "انسانهای خوب"، حق بیشتر و به "انسانهای بد" حق کمتر داد. حقوق زنان باید برای همه زنان اعتبار داشته باشد. حق انتخابات باید برای همه انسانها معتبر باشد، حق آموزش باید برای همه کس برسمیت شناخته شود. نمی شود کسی را به جرم اینکه تفکر اسلامی دارد و یا حزب الهی است از این حقوق محروم کرد. در آنوقت فرقی بین کمونیستها و حزب الهی ها باقی نمی ماند. وقتی ما از آزادی زندانیان سیاسی صحبت می کنیم همه زندانیان سیاسی را مورد نظر داریم، آنها را به چپ و راست، مسلمان و مسیحی، کرد و ترک و فارس و... تقسیم نمی کنیم. اگر این کار را بکنیم از مبارزه دموکراتیک هیچ چیز نفهمیده ایم. فاشیست هستیم. کسی که این اصل فاشیستی را بپذیرد به عصر قرون وسطی قبل از انقلاب فرانسه سقوط کرده است. در چنین جامعه ای تفسیر خوب و بد در دست کلیسای کاتولیک و در عصر کنونی در دست ایهود اولمرت و جرج بوش باقی می ماند تا چه کسی را به شرّ و چه کسی را به خیر مُصَفّ کند.

این است که عربده کشی کسانی که برای کشور ایران، یعنی وطن ما ایرانیها بعلت اینکه رژیم جمهوری اسلامی در آن بر سر کار است هیچ حقوق دموکراتیکی در عرصه جهان برسمیت نمی شناسند و قایل نیستند و فکر می کنند هر کشوری می تواند به ایران تجاوز کند و از حمایت این سوپر انقلابیهای بی سواد نیز برخوردار است، عملی در خدمت نقض حقوق دموکراتیک، تثبیت فاشیسم، استقرار قانون جنگل در جهان است. این عده باز چک بی محل می کشند و از حسابی خرج می کنند که به کسی حساب پس نمی دهند. کار آنها ساده ترین کار است. آنها به جنگ نه می گویند و ته قلیشان هوادار اشغال ایرانند زیرا تنها با حضور امپریالیستها قادرند به جنگ داخلی دست بزنند. عدم جنگ از نظر آنها شکست انقلاب است. مخالفت آنها با جنگ ظاهری است این است که در جبهه های ضد جنگ اخلال می کنند و برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی چک بی محل می کشند.

### ماهیت ارتجاعی قربانی، توجیه گر تجاوز ارتجاعی، متجاوز مرتجع نیست

عده ای با هوچگرگی جار می زنند که آی مردم بدانید که رژیم جمهوری اسلامی ارتجاعی است و ما سوپر انقلابیها هم "ضد امپریالیست" هستیم و هم "ضد ارتجاع". این است که وقتی ما با شعار "نه به جمهوری اسلامی" در تظاهرات و جنبش ضد جنگ می آئیم هدفمان مبارزه با ارتجاع نیز هست. ما اشاره کردیم که در زمان توسعه طلبی و تجاوز امپریالیستی برای غارت کشورها و برده کردن آنها ماهیت ارتجاعی این رژیمها

هرگز دلیل کافی و قانع کننده برای توجیه تجاوز نیست. بهمین جهت ما نمی توانیم با تجاوز امپریالیستها و صهیونیستها به عربستان سعودی، پاکستان و امارات متحده عربی و نظایر آنها به گناه ارتجاعی بودن آنها موافقت کنیم. مگر ماهیت امپریالیستها مترقی است؟ مگر غیر از این است که با نابودی امپریالیستها ارتجاع را بهتر می توان نابود ساخت و دنیا را نجات داد؟ امر سرنگونی این رژیمها یک امر داخلی و مربوط به مردم همان کشورهاست. برسمیت شناختن این حق برای امپریالیستها که می توانند و باید رژیمهای ارتجاعی را بدون احساس ناراحتی واژگون کنند نوکری برای امپریالیستهاست که در عمل نیز بِنفع ارتجاعی که اکنون برسر قدرت نیست، تمام می شود. این سوپر انقلابیها در عمل در خدمت ارتجاع قرار می گیرند. این عده طوری سخن می رانند که تو گوئی از کره مریخ آمده اند. هم اکنون در دنیای کنونی بندرت بتوان حکومتهای انقلابی و مترقی پیدا کرد. اکثریت ممالک جهان توسط رژیمهای ارتجاعی و ضد انقلابی رهبری می شوند. آیا می شود این واقعیت را بهانه ای قرار داد تا تمام حفاظهای حقوقی جهان را بضرر ممالک ضعیف حذف کرد. می توان به این اصل مودبیانه امپریالیستی صحه گذارد که "حقوق بشر" برتر از "حقوق ملل" است و قرارهای جهانی را بر اساس تصمیمات امپریالیستها که "آقای جهان" هستند مبطل کرد؟ (نقل از مقاله چک بی محل)

\*\*\*\*

### سقوط "دیوار"...

پیروزی حماس در انتخابات آزاد و دموکراتیک و شاید اساسا آزادترین و دموکراتیک ترین انتخابات در طی تاریخ معاصر در منطقه دشمنان بشریت یعنی نژادپرستان صهیونیسم و امپریالیسم تصمیم گرفتند آنقدر مردم فلسطین را مورد عذاب و شکنجه قرار دهند تا تصمیم خود را عوض کنند. نخست بی شرمانه تهدید کردند برای ممانعت از عواقب سخت و ناگوار برای مردم فلسطین لازم است که انتخابات تجدید شود. در مقابل این استدلال گفته شد که چه تضمینی دارد که در انتخابات مجدد، مردم فلسطین مجدداً به سازمان حماس رای ندهند و چه بسا تعداد بیشتری برای تودهنی به صهیونیستها به حماس رای داده و بکلی محمود عباس تسلیم طلب را به زانده صهیونیستها بدل کنند. پرسیده شد چندبار باید انتخابات را تجدید کرد تا نظر صهیونیستها و امپریالیستها برآورده شود؟ چنین نمایش مسخره ای که دیگر نظر مردم فلسطین نیست. دسیسه صهیونیستها در این بود که می خواستند هواداران عرفات را متهم کنند که نمایندگان آنان نماینده مردم فلسطین نیستند و باین جهت اسرائیلیهای "دموکرات" با آنها وارد مذاکره نمی شوند. آنها تبلیغ می کردند به محض اینکه در یک انتخابات دموکراتیک با نظارت نمایندگان... ادامه در صفحه ۹

## زندانیان سیاسی، بی قید و شرط، آزاد باید گردند



سقوط "دیوار"...

مراجع بین المللی، نمایندگان واقعی مردم فلسطین انتخاب شوند آنها آن نمایندگان را برسمیت شناخته و آنها را طرف مذاکره خود می دانند. این دروغهای "دموکراتیک" با انتخاب حماس نقش بر آب شد. انتخاب حماس دست صهیونیستها و امپریالیستها و متحدین اپوزیسیون ایرانی آنها را در کشور ما گشود. وقتی صهیونیستها از این نقشه طرفی نیستند تصمیم گرفتند به پاری محمود عباس که اقلیتی اشرافی بیش نبود، آمده و با کودتا همه قدرت را بدست گیرند. دسیسه کودتا علیه حکومت اکثریت، که هم در دولت و هم در مجلس اکثریت را داشت و نیازی به کودتا نداشت با شکست سختی روبرو شد، بطوریکه دارو دسته منفور محمود عباس فرار را بر قرار ترجیح داده و زیر نفوذ سازمان امنیت و پلیس اسرائیل در ساحل غربی اردن حکومت نظامی علیه اکثریت خلق فلسطین برقرار کردند. حماس از این مبارزه نیز سربلند بیرون آمد، زیرا نظر مردم فلسطین را نمایندگی می کرد و می کند.

اسرائیلیها با همدستی محمود عباس و برای تقویت وی در مقابل حماس بخش ناچیزی از زندانیان فلسطینی را آزاد ساختند و خواستند از این طریق آبرویی برای وی فراهم آورند. ولی پیشنهاد محمود عباس که مبنی بر آن تنها اسرای هوادار عباس آزاد شوند و نه مخالفین وی داغ ننگی است بر چهره وی زده شد و مردم فلسطین نیز این سیاست نفاق افکنانه و ضد فلسطینی را بخوبی شناختند. حال جنایتکاران جهانی دست بکار شدند تا میلیونها مردم فلسطین را به گروگان گرفته و زندانی کنند، از آب و نان، ابتدائی ترین مایحتاج زندگی آنها بکاهند تا در اثر فشار بیرونی در مقابل صهیونیسم سر تسلیم فرود آورند. خلقی به مجازات جمعی و جنایتکارانه محکوم شد. رسانه های گروهی ممالک "دموکراتیک" اروپا با سکوت شگفت آور بر این جنایت ضد بشری مهر تأیید زدند. دست صهیونیستها را در کشتار مردم فلسطین باز گذارند. آنها راه افتادند و تبلیغ کردند که اگر حکومت حماس مستقر شود در مغازه های مشروب فروشی را می بندد، حجاب اسلامی را رواج می دهد، معاشرت دختر پسر قبل از ازدواج ممنوع است، کافه های اینترنت تعطیل می گردد، خریدن وسایل جلوگیری از حاملگی تحریم خواهد شد، فیلمهای سینمایی و مطبوعات سانسور می شوند، آزادی بیان از بین می رود و در یک کلام حکومت الله مستقر می گردد. حکومت محمود عباس عکس آن است. در حکومت وی تنها فلسطینیها نوکر و وابسته به اسرائیل باقی می ماندند ولی تا بخواهند می توانند عرق بخورند. ارتجاع جهانی که تا دیروز خودش از حکومتهای الله در جهان، چون به نفعش بود، دفاع می کرد بیکباره بیاد جدائی دین از دولت در فلسطین افتاده است. این حضرات "مدرن"، برحکومت مذهبی صهیونیستی در اسرائیل چشم بسته اند و موزیانه کتمان می کنند که برای بقاء نظام سرمایه داری در سراسر جهان به تبلیغ مذهب

مسیح پرداخته و تلاش دارند قوانین اساسی ممالکشان را و از جمله قانون اساسی اروپا را با روح مذهب مسیحیت، با این افیون توده ها بیآفرینند و عجبین کنند. تبلیغات آنها علیه حماس نه به علت مذهبی بودن و حتی اسلامی بودن این سازمان است. آنها با حماس نه از جنبه اعتقادی بلکه از جنبه سیاسی مخالفند زیرا این سازمان قرارداد ارتجاعی اسلو را قبول نکرده است، "نقشه راه" آمریکائیه را که بیراهه ای بیش نیست نپذیرفته است. خواهان خروج بی قید و شرط اشغالگران اسرائیلی از سرزمینهای فلسطین است، هوادار هویت فلسطینی، خواهان دولت و کشور فلسطینی، وزارت امور خارجه مستقل فلسطینی، سفارتخانه های مستقل فلسطینی، مرزهای مستقل آبی، زمینی و هوایی فلسطینی، پلیس و ارتش فلسطینی، نظام مالیاتی فلسطینی، گذرنامه فلسطینی است. محمود عباس هیچکدام از این خواستها را قبول ندارد. گذرنامه آنها اسرائیلی است که در آنها تنها محل تولد شان را در فلسطین ذکر کرده اند. اینطور به نظر می آید که این فلسطینیها هستند که سرزمین اسرائیل را اشغال کرده اند! رمز موفقیت حماس در مضمون خواستهای سیاسی و احترام به غرور و حیثیت ملت قهرمان فلسطین است که بیش از نیم قرن برای آزادی خویش می رزمند و نه در ماهیت اسلامی وی. کافیسیت از همین فردا سازمان حماس سخنان ارتجاعی محمود عباس را تکرار کند تا اعتبارش را در نزد مردم فلسطین از دست بدهد.

تنها آزادی مردم فلسطین از یوغ صهیونیسم و امپریالیسم است که می تواند مبارزه طبقاتی را انکشاف بخشد و مانع شود که تضادهای طبقاتی تحت الشعاع مسایل میهنی قرار گیرند. دولت اسرائیل با قطع آب و برق و نفت آخرین تلاش خویش را کرد تا میلیونها انسان را در زندانی بزرگ زنده بگور کند و دنیای مدرن و "دموکراتیک" غربی با خونسردی به این جنایت نظر افکند و سکوت کرد تا کی مردم فلسطین زنده بگور شوند.

سازمان حماس از مدتها قبل در نظر داشت که حصارهای موجود میان مصر و نوار غزه را منفجر کند و راهی برای آزادی و تغذیه مردم فلسطین فراهم آورد. آنها می دانستند که دولت مصر قادر نیست با قوه قهریه جلوی صدها هزار انسان سرکوب شده، سرکوفت گشته، گرسنه و تشنه را که تنها جرمشان در بیان آزاد نظریه شان است بگیرند. سرکوب این مردم بدست سربازان مصری پایه های دولت مصر و سایر دول ارتجاعی عرب منطقه را متزلزل خواهد کرد و نتایج آن برای همه آنها وخیم است.

رسانه های گروهی جهان ناچار شدند از این هجوم انسانی پرده بردارند و این فاجعه بشری را به نمایش مردم جهان بگذارند. جهانیان با چشمان از حدقه در آمده دیدند که صدها هزار محکوم رژیم صهیونیستی برای تهیه آذوقه به شهر رفاه در صحرای سینا هجوم بردند، "دیوارهای صهیونیستی برلین" در نوار غزه را منفجر کردند و تا توانستند نوار غزه را از

خوربار و آذوقه و این بار حتی از نظر تسلیحاتی و مالی پر کردند. اکنون مردم فلسطین در نوار غزه مسلحند و صهیونیستها کور خوانده اند که این بار می توانند با راحتی دیوار بزرگ زندان غیرقابل تسخیری بدور آنها بکشند.

مردم همه جهان از این اقدام قهرمانانه و از این ابتکار جالب سرخوشند. دسیسه های صهیونیسم و امپریالیسم در گرسنگی دادن به ملت فلسطین تا تسلیم شود با شکست روبرو شده است. مردم فلسطین در ساحل غربی اردن از این مبارزه مردم نوار غزه با جان و دل حمایت می کنند. دشمنان مردم فلسطین و سازشکاران بشدت منفعل شده و بی آبرو گشته اند. این حرکت تاریخی مسلما نقش مهمی در منطقه بازی خواهد کرد. پس از شکست اسرائیل در لبنان این بزرگترین شکست صهیونیستها در سال جدید است. مردم فلسطین افکار عمومی مردم جهان را جلب کردند و دامنه بربریت صهیونیسم را به همه نشان دادند.

محمود عباس رئیس دولت خودگردان فلسطین که بکلی غافلگیر شده بود بجای اظهار مسرت و بیان همدردی در روز پنجشنبه پیشنهاد سازمان حماس را مبنی بر تلاش مشترک برای گشایش دائمی مرز میان فلسطین و مصر را رد کرد تا مردم فلسطین مجددا در زندان اسرائیل زندگی کنند. بهانه وی این بود که حماس باید نخست به حکومت خود در نوار غزه پایان دهد! این در حالی بود که جرج بوش و ایهود اولمرت از دولت مصر قویا خواستند که با استفاده از قوه قهریه وضعیت صحرای سینا را به صورت سابق در آورد و فلسطینیها را زندانی کند تا شاید بزعم آنها مردم فلسطین نظریاتشان را بر ضد حماس و به نفع اسرائیل عوض کنند.

امروز سازمان حماس با این اقدام به موقع ازاعتبار بیشتری نسبت به سابق در میان مردم فلسطین و مردم عرب برخوردار است. این روش قاطعانه مبارزه علیه تجاوزکاران و اشغالگران و دشمنان بشریت همه نقاط ضعف و ماهیت بنیادگرائی این سازمان را تحت الشعاع قرار می دهد. این است که در درجه نخست برای مردم فلسطین این عوامل اهمیت دارند. برای آنها آزادی فلسطین اهمیت دارد، برای آنها غرور و حیثیت آنها اهمیت دارد. هر چقدر بیشتر ارتجاع صهیونیستی و امپریالیستی ملت‌های جهان را تحت فشار قرار دهد، بخت بنیادگرائی اسلامی در شرایط ضعف جنبش طبقه کارگر و کمونیستی برای کسب رهبری جنبش ها بیشتر است. آن "سوپر انقلابیهای" ایرانی که بجای حمایت از مبارزه مردم فلسطین و محکوم کردن سیاست صهیونیستها و امپریالیستها در گرسنگی دادن به میلیونها انسان به بهانه وجود رهبری حماس در کنار ایهود اولمرت قرار می گیرند و یا با قتل عام میلیونها فلسطینی موافقت و در مورد این جنایتهای بشری سکوت می کنند تنها ضد دموکرات نیستند همدست فاشیستها هستند.

زنده باد مبارزه... ادامه در صفحه ۱۰

پیروزی مبارزه ملی مشروط به تأمین سرکردگی طبقه کارگر است

خویش را در درون حزب می گذارد و رفیقان نیمه راه و مایوس و متزلزل که منشاء طبقاتی خرده بورژوازی و بورژوازی دارند بنای ندبه و زاری را گذارده و پیشنهاد عقب نشینی و تسلیم به ضد انقلاب را می کنند. شما می بیند که دشمنان داخلی حزب به لباس "کمونیسم"، "دموکراسی" و... در آمده و وقتی تئوریهای بی پایه شان با شکست روبرو می شود و دیگر برنامه ای ندارند تا به حزب برای تحول جامعه و ساختمان سوسیالیسم ارائه دهند به آدمهای خرابکار، دسیسه گر و جاسوسان دشمن بدل می شوند.

در این اثر شما با اهمیت برخورد اصولی و کمونیستی به مسایل هر چند خرد مواجه می شوید زیرا از خرد است که کلان بر می خیزد و بی توجهی به مسایل پر اهمیت از ترس دلخوریهای شخصی و لیبرالیستی چه عواقب وحشتناکی می تواند برای انقلاب، حزب و کشور و جنبش جهانی کمونیستی داشته باشد.

در این اثر شما با تلفیق عالی مارکسیسم - لنینیسم با شرایط مشخص در مراحل مختلف تاریخ تحول حزب روبرو می شوید. می بینید که حزب چه راه سختی را برای تاسیس و نیل به وحدت طی کرده است و برای این کار با چه نیروهائی باید در عرصه های تئوریک و سیاسی به مبارزه بر می خاسته است. شما می بینید که حزب چگونه باید مستمر و پیگیر برای پاکیزگی مارکسیسم - لنینیسم مبارزه کند تا این مشعل راهنما در جلوی پای بشریت همواره بدرخشد. شما می بینید که حزب چگونه شعارهای مراحل مختلف انقلاب و تحولات دموکراتیک را با توجه به تناسب قوای طبقاتی بر اساس سیاست جلب دائمی اکثریت برای انفراد اقلیت اجراء کرده و مفهوم واقعی دیکتاتوری پرولتاریا را نشان داده است. شما می بینید که چرا ساختمان سوسیالیسم در کشور واحد ممکن است و چگونه جبهه ضد انقلاب جهانی در روسیه ترک بر می دارد و بشریت راه ترقی و پیروزی را می یابد. "تاریخ مختصر حزب کمونیست (بلشویک) شوروی" سرشار از تجارب گرانبهاست. سرشار از حقایق است که تروتسکیستها، اکونومیستها، کائوتسکیستها و همه دشمنان مارکسیسم لنینیسم در پی تحریف آن هستند. این تاریخ دست دشمنان کمونیسم را رو می کند و بهمین جهت است مورد کینه و نفرت ضد کمونیستهاست. تنها کمونیستها در جهان از "تاریخ تمدن" که تاریخ خانواده کمونیستی آنهاست حمایت می کنند.

رویزیونیستها و تروتسکیستها که دشمنان سوسیالیسم هستند کوشیدند که این اثر تاریخی و ارزشمند را به لجن بکشند، کاری کنند که این اثر به فراموشی سپرده شود. رویزیونیستها این اثر را از همه کتابخانه های خویش حذف کردند و چاپ آنرا قدغن نمودند. همه بورژوازی جهانی تلاش دارد این اثر جاودانی را به فراموشی بسپارد تا سوسیالیسم و امکان ساختمان آن از خاطره ها برود. سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان برای نخستین ها... ادامه در صفحه ۱۱

خواست بی قید و شرط همه نیروهای متجاوز به عراق پیوند بخورد. محکوم کردن دولت ترکیه باید با محکوم کردن دولت نشانده عراق برهبری جلال طالبانی توأم باشد. هر کس از زیر بار این موضعگیری اصولی شانه خالی کند همدست ضد انقلاب در منطقه است.

کاهش خطر تجاوز به ایران و جنگ در منطقه در عین حال بوی سازش می دهد. این سازش بر سر بسیاری از مسایل منطقه دورمی زند. یکی از قربانیان این سازش به پاس سیاست ناسیونال شونیستها کرد خلق کرد خواهد بود. رهبران ناسیونال شونیست کرد هنوز از این تجربه نیاموخته اند که آزادی خلق کرد تنها در گرو همکاری آنها با سایر خلقهای ایران برای آزادی مشترک است. این آزادی تنها می تواند تحت رهبری حزب طبقه کارگر ایران عملی شود.

یا با پان ترکیستها و امپریالیستها و صهیونیستها و ناسیونال شونیستها کرد و یا با مبارزه انقلابی نهضت مقاومت مردم عراق برای آزادی ملی و اخراج متجاوزان از عراق.

تجاوز به عراق و بمباران وحشیانه مبارزان کرد توسط دولت فاشیستی ترکیه محکوم است!

ما اشغال فاشیستی عراق توسط امپریالیسم آمریکا را محکوم میکنیم و خواهان خروج بی قید و شرط قوای متجاوز از خاک عراق هستیم!

زنده باد اتحاد و همبستگی خلقهای منطقه علیه ارتجاع و امپریالیسم!

\*\*\*\*\*

#### انتشار مجدد یک سند...

بخشهایی از آن کاملاً تصحیح شده و در شبکه قرار می گیرد تا فوراً مورد استفاده فعالین کمونیستی قرار گیرد و بخشهای دیگر آن در دست تصحیح است که بتدریج بعد از ویراستاری در شبکه اینترنت قرار داده خواهد شد. حزب ما مطالعه این سند مهم را به همه رفقای حزبی و هواداران و همه کمونیستهای ایران توصیه می کند.

#### پیشگفتار حزب کار ایران (توفان)

"تاریخ مختصر حزب کمونیست (بلشویک) شوروی" اثری ارزنده و آموزنده در جنبش کمونیستی جهان است. هر کمونیستی باید این اثر تاریخی را که سرشار از تجارب مبارزه بلشویکهای قهرمان شوروی است بیاموزد. کمونیستهای ایران که در شرایط خفقان و سرکوب در ایران فعالیت می کردند به این اثر تاریخی نام "تاریخ تمدن" را داده بودند و به حق این اثر دایمانه، تاریخ تمدنی است که دروازه های آن برای نخستین بار به روی بشریت در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی گشوده شد.

در این اثر شما با مواردی سرشار از تجارب گرانبهائی کمونیستهای روسیه و سپس شوروی در مبارزه با دشمنان خارجی و طبقاتی در خارج از حزب و با دشمنان داخلی در درون حزب مواجه می شوید. شما می بینید که مشکلات انقلاب چگونه تأثیرات طبقاتی

#### . سقوط "دیوار"...

قهرمانانه خلق فلسطین بر ضد صهیونیسم و امپریالیسم  
ما محاصره بربرمنشانه مردم فلسطین را که برخلاف همه موازین جهانی و با انگیزه کشتار جمعی صورت می گیرد عملی جنایتکارانه دانسته و آنرا محکوم می کنیم.

\*\*\*\*\*

#### فاجعه ای که حزب ما پیشگویی...

است که با توصیه و مشاورت و حمایت آمریکا کردهای ترکیه در داخل خاک عراق کشتار می شوند. وی باید بطور ضمنی با این آدمکشی موافق بوده باشد. امپریالیستهای آمریکا به اعتراف دولت ترکیه فضای عراق را برای پرواز هواپیماهای جنگی ترکیه آزاد گذارده اند. یعنی این حملات با موافقت کامل دولت دست نشانده عراق صورت گرفته است. این همان پیشگویی حزب ماست که در نخستین موضعگیری خویش در مورد تجاوز ترکیه به عراق به آن اشاره کرده و شرایط امروز را پیشگویی کرده بود. رهبران کرد عراق بعلت خیانتی که به مردم عراق کرده و با امپریالیستها و صهیونیستها همدستی کرده اند، بعلت اینکه به تجاوز امپریالیستها روی خوش نشان داده از تمامیت ارضی عراق حمایت نکرده اند امروز ناچارند تحقیرات امپریالیستها را بپذیرند. امروز ناچارند در سرکوبی خلق کرد سهیم شوند تا بخیال خود سنگ بنای کردستان بزرگ را که با این سیاست همان اسرائیل دوم در منطقه است، بگذارند. خلقهای منطقه و کردهای انقلابی و بخش بزرگی از خلق کرد زیر بار این ننگ نخواهند رفت. رهبران کردستان عراق ناچارند به اصل تجاوز تن در دهند زیرا نمی توانند اعتراف کنند که برخورد آنها فاشیستی و نژاد پرستانه است و تنها از کشتار کردها عصبانی و ناراحت می شوند و با کشتار صدها هزار عرب و ترک مخالفتی ندارند. آنها نمی توانند اعتراف کنند که با کشتار خلق فلسطین توسط اسرائیل و خلق لبنان توسط اسرائیل و خلق ایران توسط اسرائیل موافقت. آنها نمی توانند اعتراف کنند که از نظر آنها مهم آنست که کرد ناسیونال شونیست زنده بماند و گور پدر بقیه خلقهای منطقه و از جمله ترکها و عربها. فاجعه ای که ما پیشگویی کرده بودیم در شرف انجام است. حزب ما بارها گفت و امروز تکرار می کند که حل مسئله ملی در دوران امپریالیسم تنها جزئی از کل مبارزه عمومی انقلابی و ضد امپریالیستی می تواند باشد و باید به مباره طبقاتی پرولتاریا برای نیل به سوسیالیسم یاری رساند. هر کس از این راه منحرف شود آلت دست امپریالیستها و صهیونیستها می شود و طبیعتاً نمی تواند به خلق کرد یاری رساند. دوستی وی با خلق کرد دوستی خاله خرسه است.

باین جهت محکوم کردن تجاوز ترکیه به عراق اگر صمیمانه و از روی اصول باشد باید با محکوم کردند تجاوز سایر مرتجعین و امپریالیستها توأم باشد. خواست خروج بی قید و شرط نیروهای ترکیه از عراق باید با

## زنده باد سوسیالیسم این پرچم نجات بشریت

انتشار مجدد یک سند...

بار این اثر رفقای شوروی را بعد سقوط شوروی به منجلاب رویرونیسم و قدغن کردن این اثر تکثیر کرد و توزیع نمود. امروز نیز حزب کار ایران (توفان) باتلاش خستگی ناپذیر، پیگیر و ارزنده پاره ای از رفقا، از روی نسخه قبلی توفان، این اثر را در شبکه اینترنت قرار می دهد تا تمام دسیسه های دشمنان کمونیسم را که آرزوی نابودی این اثر را داشته و حاضر نیستند از آن یاد کرده و در شبکه اینترنت در باره آن تبلیغ کنند خنثی سازد. حال کمونیستها امکان دارند که چهره منفور تروتسکیستهای ضد انقلابی و دشمنان کور رفیق استالین معمار بزرگ سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی را بشناسند و به دروغهای آنها در جنبش کمونیستی پی ببرند. این اثر معیاری برای شناختن دوستان کمونیسم از دشمنان کمونیسم است.

\*\*\*\*\*

## از یاری شما سپاس گزاریم

رفیق ن ع سوئد ۲۰۰۰ کرون  
رفیق الف قادر ۵۰۰ کرون  
رفیقی از آلمان ن-س ۵۰ یورو  
رفیقی از آلمان ۵۰ یورو

\*\*\*\*\*

## نشستن بین دو صندلی

تنها دو جبهه سیاسی وجود دارد. نشستن میان دو صندلی ممکن نیست. اگر تجاوز امپریالیستی بایران صورت بگیرد تنها دو جبهه سیاسی وجود دارد. جبهه کسانیکه مخالف تجاوز امپریالیستها هستند و جبهه کسانیکه موافق تجاوز امپریالیستها هستند. میان دو صندلی نمی توان نشست. طرفین این دو جبهه بر اساس حل تضاد عمده که به مفهوم اولویت دادن به امر استقلال ملی است تعیین می شود و نه بطور غیر علمی و دلخواهی و اغراض خصوصی. حل سایر تضادها تنها در پرتو حل تضاد عمده امکان دارد. این جزء الفبای مارکسیسم لنینیسم است. در مبارزه اجتماعی تضادها را باید یک بیک حل کرد و گام به گام به پیش رفت. وقتی حل تضادهای غیرعمده در دستور کار قرار گیرد حتما نتایج آن مبارزه اسفبار است و به فاجعه منجر می شود. وقتی استقلال ایران و تمامیت ارضی آن مورد یورش امپریالیستها قرار گیرد عموم مردم برای حفظ استقلال کشورشان بپا می خیزند. آنها بسیج می شوند تا از استقلال

ملی خویش دفاع کرده نیروهای متجاوز را بدریا بریزند. هستند اقلیت خود فروخته و ناچیزی که با تمامیت ارضی ایران مخالفند و تصور می کنند با تجاوز امپریالیستها به ایران فرصت خوبی دارند تا ایران را در همدستی با امپریالیستها و صهیونیستها تجزیه کنند و به کمونیستها بگویند که ما از “حق جدائی خویش استفاده کرده ایم؟”، آنها طبیعتا گزینش خویش را در این جبهه از قبل انجام داده اند. این است که شعار دفاع از تمامیت ارضی ایران برای رو کردن دست تجزیه طلبان همدست امپریالیستها و صهیونیستها در ایران کاملا ضروری است. طرح این شعار در عین حال ماهیت آن “کمونیستهای” را که عادت کرده اند به ناسیونال شونیستها بهر دلیل باج بدهند برملا می کند. ماهیت مبارزه ای که بر ضد امپریالیستها در می گیرد انقلابی، رهانیبخش، عادلانه، مشروع و ضد امپریالیستی بوده و به بسیج خلق منجر می شود. در این مبارزه، بر اساس حل مسئله اساسی که حفظ استقلال ملی است تنها می توان از دو طرف سخن راند. هواداران و مخالفان استقلال و تمامیت ارضی ایران. میان دو صندلی نمی شود نشست و ادا اطوار تهوع آور “انقلابی” گرفت. تنها کلاشان هستند که به مردم نشستن میان دو صندلی را پیشنهاد می کنند که نتیجه آن همدستی با امپریالیستها در عمل خواهد بود. ترکیب این دو جبهه نیز روشن است و بر اساس حل مسئله اساسی جنگ در این مبارزه تعیین می شود. ترکیب این جبهه دلخواهی نیست. این جبهه دارای صاحب اختیار نیست که برای حضور در آن کارت وردی بفروشد. همه ایرانیانیکه می خواهند دشمن را از خاک ایران اخراج کنند و تمامیت ارضی ایران را حفظ کنند به صورت خودکار در خدمت این جبهه هستند. این جبهه از نظر جغرافیائی به سراسر ایران گسترش می یابد و از نظر سیاسی عموم خلق را در بر می گیرد. هر ایرانی که آماده دفاع از میهنش باشد در این جبهه در درجه اول سیاسی قرار دارد. قرار داشتن در یک جبهه سیاسی هرگز به مفهوم دارا بودن تشکیلات سیاسی واحد و ایدئولوژی واحد نیست. سازمانهای متعدد که مستقل از یکدیگر وجود دارند می توانند حضور داشته و بطور مستقل فعالیت کنند ولی هدف و سیاست همه آنها رهائی میهن است، هدف همه آنها آماج قرار دادن تجاوزکاران است. وجود دو جبهه سیاسی تنها باین مفهوم است. طبیعتا در جبهه مردمی طیفهای گوناگونی از راست تا چپ حضور دارند که باید با تاکتیک

\*\*\*\*\*

## زنده باد مارکسیسم - لنینیسم

# فاجعه ای که حزب ما پیشگویی کرد در شرف انجام است

در حاشیه بمباران وحشیانه مبارزان کرد توسط دولت ترکیه

دولت پان ترکیست سرمایه داری اسلامی ترکیه با توافق امپریالیسم آمریکا و اطلاعات داده شده از جانب سازمان جاسوسی آمریکا به پایگاههای حزب پ.ک.ا.کا در شمال عراق تجاوز کرد و مبارزان کرد را که برای حقوق ملی خویش مبارزه می کردند به وحشیانه ترین وضعی از پای در آورد. ممالک "دموکرات" امپریالیستی که با اشغال عراق مخالف نیستند اعتراض ریکارانه خویش را نسبت به این تجاوز آشکار برای خالی نبودن عریضه ابراز داشتند.

حزب کار ایران (توفان) این تجاوز پان ترکیستهای ترکیه به کشور عراق را بر اساس اعتقادات عمیق دموکراتیک و کمونیستی خویش قویا محکوم می کند. ولی حزب کار ایران (توفان) کاسبکار نیست و مصلحت مبارزه طبقاتی را در پای ناسیونال شونیستهای ملت کرد قربانی نمی کند. بهمین جهت در درجه نخست تجاوز امپریالیستها به عراق و حضور دائمی آنها را در عراق محکوم می نماید و از مبارزه مقاومت و آزادیبخش مردم عراق بکوری چشم همدستان سوپر انقلابی ایرانی امپریالیستها و صهیونیستها در منطقه حمایت می کند. نمی شود تجاوز پان ترکیستها را به عراق محکوم کرد و خواهان خروج سربازان ترک از خاک عراق شد ولی حضور تجاوزگران آمریکائی و اروپائی و استرالیائی و آسیائی را که از آن سر دنیا آمده و برخلاف همه قوانین برسمیت شناخته بین المللی و انسانی خاک عراق را اشغال کرده اند و یک میلیون آدم کشته و ۴ میلیون آواره ایجاد کرده و کشور متمدن و مدرنی را با خاک یکسان کرده اند مورد تأیید قرار داد. چنین بی شرمی و پرروئی و ریکاری در منطقه خریداری ندارد. کسانیکه چنین روشی را دارند کمونیست نیستند، همدست امپریالیست و صهیونیست هستند و دشمن مردم عراق اعم از کرد و عرب و ترک محسوب می شوند. ریکاری آنها هرگز قابل بخشش نیست. تجاوز خوب و بد، شکنجه خوب و بد، آدمکشی خوب و بد، دموکراسی خوب و بد، حقوق بشر خوب و بد هرگز وجود نداشته و نخواهد داشت. هر کس این دورویی را پرچم سیاست خود کرده است مردم فریب است و باید افشاء گردد.

دولت دست نشانده عراق برهبری آقای جلال طالبانی شاهد آن ... ادامه در صفحه ۱۰

## انتشار مجدد یک سند تاریخی

تاریخ مختصر حزب کمونیست بلشویک شوروی مشهور به تاریخ تمدن یکی از اسناد مهم جنبش کمونیستی جهانی است. این سند برای نخستین بار توسط رفقای شوروی ترجمه و چاپ شد و از طریق حزب توده ایران در داخل ایران توزیع گردید. کمونیستهای قدیمی ایران از این طریق با تاریخ واقعی حزب کمونیست شوروی سوسیالیستی آشنا شدند. آنها از این طریق به تلفیق قوانین مارکسیسم با جامعه روسیه آن زمان و درک عمیق پیوند تئوری و عمل پی بردند.

این نشریه در بعد از کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی ممنوع شد و رویزونیستها آنرا آتش زدند. سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان این سند را برای دومین بار منتشر کرد و اینک حزب کار ایران (توفان) این سند را به همت تلاش خستگی ناپذیر پاره ای از رفقا و هواداران حزب کار ایران (توفان) آماده برای انتشار در شبکه اینترنت کرده اند.

انتشار این سند تاریخی تنها در تارنمای حزب کار ایران (توفان) وجود دارد. زیرا حزب ما از مارکسیسم لنینیسم دفاع کرده و با دشمنان انقلاب نظیر رویزونیستها و تروتسکیستها شدیداً مبارزه می کند. این سند می تواند نقش بسیار مهمی در افشاء تروتسکیسم ضد انقلابی بازی کند. اهمیت انتشار این سند بویژه در شرایط کنونی از این نظر است که دارو دسته های ضد انقلابی تحت لوای "مارکسیسم" و "سوسیالیسم" و "چپ" به تبلیغ افکار التقاطی و تحریف واقعیات دنیای سوسیالیسم مشغولند و می خواهند تروتسکیسم را بجای لنینیسم بخورد جنبش دهند.

طبیعتاً تدوین این سند با بیش از صدها صفحه کار ساده ای نیست. حزب ما در نظر دارد این سند مهم را بعد از کنترل مجدد و تصحیح در شبکه اینترنت قرار دهد. ... ادامه در صفحه ۱۰

[www.toufan.org](http://www.toufan.org)

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

[toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org)

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رستار شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزیی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی  
Postbank Hamburg  
BLZ: 20110022  
KontoNr.: 2573302600  
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

Toufan آدرس  
Postfach 103825  
60108 Frankfurt  
Germany